فوق العاده ۸ صفحه
ویژهٔ سالگرد قیام

بسم الله العلی العظیم علی القاعدین الجراحین

مجاهد

نشریه مجاهدین خلق ایران

سال اول ـ فوق‌العاده شماره ۵ ـ یکشنبه ۲۱ بهمن ماه ۱۳۵۸ ـ تکشماره ۱۰ ریال

مجاهدین خلق ایران اسامی هیات اجرایی شورای معرفی کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه را به اطلاع عموم میرسانند

درصفحه ۸

پاسداری و استمرار و ارتقاء ارزشهائی که در جریان قیام بهمن ماه خلق شد، تنها و تنها در گرو حرکت در مسیر ضداستثماری توحیدی میباشد

نگاهی گذرا بر دلاوریهای خلق و جنایات ضدخلق تا پیروزی قیام

در جریان قیام اسطوره مجاهد و چریک که سالها در عمق آرزو و وجدان مردم نهان شده بود بصورت عملیات قهرآمیز چریکی تجلی نمود.

امپریالیزم می‌خواست با بیرون بردن شاه وحدت و یکپارچگی صفوف خلق را از هم بگسلد

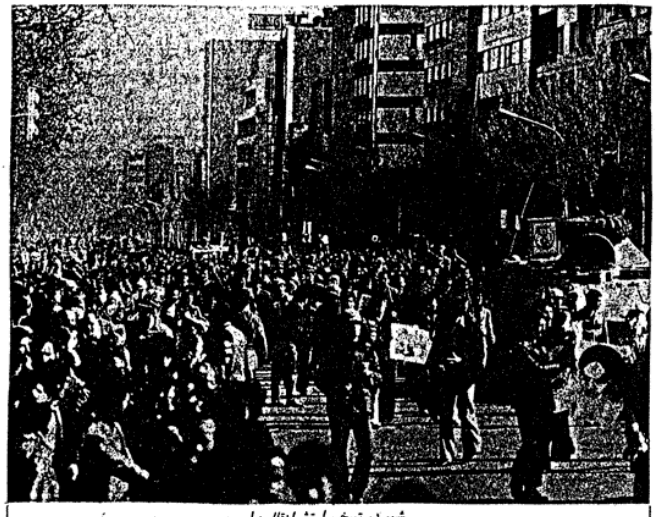

شهر در تسخیر ارتش انقلاب!

قیام بهمن ماه ۵۷ بیشک یکی از پر شکوه‌ترین فرازهای تاریخ خونبار خلق ماست، فرازی که بر تمامی افسونها و افسانه‌های سازش طلبانه مهر بطلان زد و یکبار دیگر توانمندی و شکست ناپذیری خلقی بیاخاسته و رزمنده را همچون آبهای درخشان بر تارک تاریخ نشاند. یکبار دیگر نشان داد که بین رزمهای دست نشانده امپریالیسم و توده‌های تحت ستم و زحمتکش جز دریائی از نفرت و قهر، چیزی وجود ندارد و آتش گلوله اصلی‌ترین پاسخ به ضدخلق است.

سالهای سال بود که ضعف و سازش "رهبران" و سیاست صبر و سکوتشان، خشم و کینه توده‌های ستمدیده خلق را در خود فرو خورده بود. سالهای سال بود که این خشم فروخورده، ازلوله تفنگ پیشتازان خلق زبانه می‌کشید و آتش بجان دیکتاتور و اربابش میزد. خلق رنجدیده، از زبان فرزندان پاکباختهاش در بیدادگاه‌های نظامی شاه، داستان رنج و محرومیت سالیانش را فریاد میزد و بر سینه آنان در میدانهای تیرو کوچه و خیابان گلوله می‌خورد و بخون می‌تپید. فریاد این جوانان، زبان برند آرزو های حق‌طلبانه مردمی بود که در نفی سلطه امپریالیزم و طبقات استثمار گر وابسته، آزادی و قسط را می‌جستند.

توده‌ها بمیدان می‌آیند

اما بالاخره یکروز توده‌ها، بیکبار وقاطع، بمیدان گذاشتند و سکوت گورستان امن آریامهری را بهم زدند. تظاهرات خونین ۱۹ دی ۵۶ قم اولین تجلی درخشان اعتراضات پراکنده‌ای بود که از مدتها قبل بصورتهای مختلف شکل گرفته بود. کمی پیش از این اعتراضات و درگیریهای مردم محروم و ستمدیده خارج از محدوده تهران، نشان از رشد تضادی میداد که دیگر رژیم با هیچ لطایف‌الحیلی نمی‌توانست، مانع تعارض شود. این زحمتکشان با یک دست خشمگین برخشت می‌نهادند و سر پناه می‌ساختند و بادست دیگر به مقابله با مامورین رژیم می‌پرداختند و آتش به ساختمان شهرداری میزدند. اینان استوار ایستادند، شهید دادند و بالاخره خواست خود را بکرسی

بقیه درصفحه ۲

پیام تبریک مجاهدین خلق به مناسبت سالگرد قیام خونین و پرشکوه ۲۲ بهمن

بنام خدا
و
بنام خلق قهرمان ایران

مجاهدین خلق ایران سالگرد فرخنده سرنگونی رژیم پوسیده و ضد خلقی و پایان استبداد سیاه دوهزار و پانصدساله شاهنشاهی را بعموم خلق قهرمان ایران تبریک و تهنیت می‌گویند.

سال گذشته در چنین روزی ملت ستمدیده و مبارز ایران در اوج طغیان های خونین و انقلابی خویش سرانجام خود سلاح برگرفت و با قهرانقلابی طومار رژیم ننگین شاه را تحت رهبری امام خمینی درهم پیچید. در این روز خلق قهرمان ما به ندای منادیان جان برکفی که از سالها پیش راه جهاد مسلحانه را گشوده‌بودند و سرنگونی رژیم طاغوتی شاه و محو سلطه امپریالیزم را تنها با اعمال قهر انقلابی میسر می‌دانستند، پاسخ مثبت داد.

در جریان مبارزات توده‌ای و خونین سالهای ۵۷ ـ ۵۶ و نهایتا در ۲۲ بهمن ۵۷ خلق قهرمان ما تاثیرات شگرف و توده‌ای جنبش مسلحانه سالهای اخیر را به ظهور رساند و سنتهای انقلابی آنرا اوج نهاد. این قیام شگوهمند و پیروز درعین حال مشت محکمی بود بر دهان سازشکاران فرصت‌طلبی که در خفا و بی‌توجه به حرکت خونین خلق و انبوه شهیدانی که هرروز در این میهن بدست ایادی امپریالیزم آمریکا بخاک و خون می غلطیدند، بازمشغول چانه‌زدن با دوستان آمریکائیشان بوده و سعی می گردند از طریق نصایح دلسوزانه امپریالیزم خوش نیت و غافل! آمریکا را سرعقل آورده، از حمایت رژیم شاه و بختیار منصرف و به حمایت از دولت آینده‌ای که با مرحمت آمریکا می بایست سرکار آید وادارند و چهره آلوده خود را تطهیر نمایند. اینها وقاحت را تا به آنجا می‌رسانند که حتی

بقیه درصفحه ۸

مروری بر موضعگیریهای سیاسی و فعالیت‌های یکساله مجاهدین خلق پس از قیام بهمن ماه ۵۷

مجاهدین در روزهای پرشکوه قیام همچون قطره‌ای در آغوش اقیانوس همدوش با خلق علیه آخرین بقایای دیکتاتوری سرسختانه جنگیدند

پیش از آنکه به نقش سازمان مجاهدین خلق ایران در جریان جنبش توده‌ای و اوج آن در ۲۲ بهمن ۵۷ که به‌سرنگونی رژیم سلطنتی انجامید، بپردازیم و پیش از ارزیابی کارنامه سازمان در یکساله اخیر پس از قیام، شرحی فشرده از آنچه که پس از ضربه اپورتونیستهای چپ‌نما برما گذشت ضروری می‌نماید، (البته شرح و گزارش مفصل آن در کتابهای جداگانه‌ای قبلا به پیشگاه خلق عرضه شده‌است).

جریان اپورتونیستی، کلیه امکانات تعلیماتی، نظامی، ارتباطی و سمپاتیک سازمان را به تاراج برد، و ما تا آخر سال ۱۳۵۵ تحت تعقیب و زیر ضربات نظامی تشکیلاتی جریان اپورتونیستی بودیم که ضمن به شهادت رسیدن چندتن از بهترین برادران ما، سازمان دوبار تا آستانه تلاشی پیش رفت. البته این ضربات هرگز نتوانست توجه ما را از تضاد اصلی موجود در جامعه منحرف کند و به اتخاذ شیوه‌های غیرانقلابی وادار نماید.

طبیعی است که در چنین شرایطی حفظ خودمان و همچنین پاسداری از ایدئولوژی و ارزشهای سازمان که پاکترین خونها نثار آن شده بود، مبرم‌ترین وظیفه و مسئولیتمان بود و سازمان نمی‌توانست دست به عمل نظامی بزند. بخصوص که در این بحبوحه یک جریان راست ارتجاعی ضدمجاهد، نیز سر برآورده و هجوم سیاسی ـ ایدئولوژیک خود را برای کوبیدن معیارها و ارزشهای سازمان آغاز کرده‌بود، این جریان در ضدیت با مجاهدین بی‌محابا تا مرز سازش با رژیم شاه پیش می‌رفت.

بهرحال همه کوششهای کادرهای سازمان (چه در داخل زندان و چه بیرون آن) در ترسیم ضربات وارده به تشکیلات و تجدید سازماندهی، کار مجدد تعلیماتی و بخصوص تحلیل ضربه اپورتونیستی و جمع‌بندی درس های حاصله از آن متمرکز شده‌بود. حاصل تئوریک تجارب مزبور را به صورت کتابها و جزوه‌ها در معرض قضاوت خلق قهرمانمان قرارداده و باز هم قرارخواهیم‌داد.

بالاخره کوششها و مجاهدتهای برادران و خواهران ما ثمر داد و سازمان توانست به یک کیفیت منسجم تشکیلاتی دست پیداکند. و آماده

بقیه درصفحه ۵

کارنامه یکساله انقلاب

پیروزی انقلاب را در شرایطی جشن می‌گیریم که مچ مرتجعین و لیبرالها باز شده است و پایان عصر عوامفریبی فرا رسیده است

"اِنَّ مَنْ صَرَّحَتْ لَهُ‌الْعِبَرُ عَمَّا بَیْنَ یَدَیْهِ مِنَ‌الْمَثُلاتِ حجزتهُ التقویٰ عَنْ تقحم الشُّبهات"

یکسال از قیام شکوهمند خلق در بهمن ۵۷ می‌گذرد. سالی که در آن تحولات هر روز سرعت و شتاب بیشتری می‌یافت. آنچنان سرعتی که خواب خوش را بر بسیاری از تازه به قدرت رسیده‌ها و میوه‌چینان انقلاب حرام می‌ساخت. سالی که در خاتمه آن و در جریان یک آزمون بزرگ یعنی انتخابات ریاست جمهوری بسیاری احزاب فراگیر و شخصیتهائی که انتظار حمایتهای ملیونی را داشتند ثمره‌ای

بقیه درصفحه ۳

برادران مجاهد موسی خیابانی و ... هنگام با خلق در تسخیر پادگانهای تبریز

negahe dehqat

نگاهی گذرا بر دلاوریهای خلق و...

مردم در پناه سالها خفقان و فشار و مبارزهٔ بی امان سازمانهای پیشتاز انقلابی دشمن اصلی را خوب شناخته بودند.

نشاندند، و مایوسانه خلق اولین سوءِ شیرین پیروزی را بر کام خود چشید.

تاسوعا و عاشورای ۵۶ نیز ایران شاهد تظاهرات اعتراض آمیز گروههای کوچک مردم بود.

این تظاهرات عمدتاً "از طرف گروههای جوان- دانشجویان، دانش آموزان و طلاب آگاهی صورت می‌گرفت که با سختی فراوان و درهاله‌ای از حاکمیت پلیس، اولین پیامهای جنبش را بمیان مردم می‌کشاندند-

"مردم "رهبران!!" را از خانه بیرون میکشند!!

البته شکی نمی‌توان داشت که روحانیت مترقی (بخصوص پس از پاگرفتن جنبش) در بسیج و گردآوری توده نقش بسزائی داشت، اما در این هم نمی‌توان شک کرد که روحانیت، خود نیز از این توده تاثیر میگرفت و جهت می‌یافت. نمونهٔ بارز این سخن را می‌توان در تظاهرات جوانان غیور قم در روزهای ۱۷ تا ۱۹ دی ۵۶ مشاهده کرد. اینان که از توهین رژیم به آیت‌الله خمینی بخشم آمده بودند، پرشور و عاصی و بدنبال لبیکی از این خانه بآن خانه می‌شتافتند اما از کمتر جائی جوابی می‌شنیدند: یکجا پاسخ می‌گفتندکه: "آمدن شما نشانهٔ آنست که شما نسبت به آراء ونظرما احترام قائلید و ما از این جهت از شما تشکر می‌کنیم. کار شما و راهتان مقدس است زیرا در دفاع از مقام مرجعیت و روحانیت حرکت کرده‌اید و ما قبل از ورود شما مشغول فعالیت در این باره بودیم و با تلفن و نامه و اعزام افرادی به تهران و... بکار ادامه میدهیم و امیدواریم آنها دست از این قبیل اعانتها و امثال آن بردارند، ولی ما بیش از این فعلا "کاری از دستمان ساخته نیست و نمی‌توانیم کاری بیش از این انجام دهیم..." و در جائی دیگر چنین می‌شنیدند "... برای همراهی با سایر آقایان روحانیون و حفظ وحدت و اظهار تکذیب آنچه روزنامه نوشته همین مقدار کافی است!" و وقتی با موج اعتراض و انتظار مردم روبرو می‌شدند و در مقام امام جماعت مسجد اعظم، سخنی کوبنده‌تر را از او می‌طلبند گلایه می‌کرد که:

"... ولی این شکل کار آقایان را نظرم آنست که جوری باشد آرام و نه آنطور که مسجد اعظم را نیز مانند مدرسه فیضیه کنند."

البته حساب سازش‌ناپذیری و قاطعیت امام، بخصوص در آن برهه از زمان، را باید از دیگران جدا کرد، همانهائی که هم از توده وحشت داشتند و هم از امپریالیسم میترسیدند و می‌خواستند در توطئه سازش هم این را داشته‌باشند و هم آنرا اگر ازدست این آقایان کاری ساخته نبود، از مردم خیلی کارها ساخته بود. مردم بزودی در تبریز جواب‌دندانشکنی به کشتار رژیم در قم دادند و حماسه ۲۹بهمن را آفریدند.

اگر درسخنرانیهای قم خواسته ها عمدتا حول مجازات عاملین توهین بمقام امام خمینی، تغییرتاریخ، حفظ حرمت حجاب، انحلال رستاخیز، اجرای قانون و... دور می‌زد (که این ها خود عقبتر از شعارهای مردمی بودند که فریاد می‌زدند: "مرگ بر این حکومت یزیدی") اما در تبریز مردم عملا رستاخیز را ویران کردند، برتاریخ شاهنشاهی تف انداختند و صدها بانک غارتگر و اداره دولتی را به آتش کشیدند.

از این پس چهلم‌ها بود و فریاد ها و شهادتها... هر شهیدی که به خاک می‌غلطد، همچون بذرعصیانی، آتش بپامی‌کند. نمازهای جماعت به عنوان اعتراض قطع می‌شوند و این خود، رژیم را در سطحی گسترده‌تر افشاء می‌کند. مردم عزادار از برگزاری مراسم نوروز ۵۷ خودداری می‌کنند. جلاد خون‌آشام سالهاست که عید مردم را عزا کرده‌است. اعتراض خانواده‌های زندانیان سیاسی که خواستار تسهیلاتی برای فرزندان اسیر شان هستند، در پشت دیوارهای قصر سرکوب می‌شود. خانواده‌ها تظاهرات را بجلوی دانشگاه می‌کشانند و به همراهی دانشجویان، پیام و یاد اسیران خلق را درمیان توده‌ها زنده می‌کنند. رژیم انتقام خودش را می گیرد و اوباشان‌درنده‌خودرا بجان زندانیان سیاسی زندان اصفهان می اندازد. اما مردم قاطع‌تر و پرکین‌تر عرصه را برطاغوت تنگ می‌کنند. شعار ها دیگر بنیان نظام را نشانه گرفته‌اند باقیام خونین‌مردم مبارزاصفهان‌در۲۹ مرداد رژیم مجبورمی‌شود که برای اولین بار در سالهای اخیر مقررات حکومت نظامی را در اصفهان حاکم‌کند شاه در حالیکه به وحشت افتاده‌است، مردم را از "وحشت بزرگ" می‌ترساند روز ۲۷ مرداد در یک مصاحبه مطبوعاتی می‌گوید: "ما به شما وعده تمدن بزرگ می‌دهیم دیگران وعده وحشت بزرگ". این وحشت بزرگ همان حرکت عظیم توده‌های ستمدیده است که حیات رژیم مزدور و پوسیده شاه را تهدید می‌کند. شاه برای تحقق "تمدن بزرگش!" وحشت می‌آفریند. سینما رکس آبادان را به آتش می‌کشد و مثل همیشه جریان را به "مارکسیست های اسلامی" نسبت می‌دهد، اما خود در آتش آگاهی و نفرت خلق می‌سوزد. دیگر حتی بچه‌های سه چهارساله هم "مرگ بر شاه" می‌گویند. عیدفطر به تجمع عظیم مردم تهران منجر می‌شود علیرغم تمایل سازشکارانی که می خواهند با پایان یافتن مراسم نماز، مردم‌را بخانه‌هایشان برگردانند ولی یکدسته جوان با دادن شعارهای سیاسی بطرف مرکز شهر حرکت می‌کنند بزودی صدها هزار انسان آماده به این دسته می‌پیوندد و سیل جمعیت بطرف جنوب شهر می‌خروشد. پنج‌شنبه همین هفته بهمت این جوانان و علیرغم مخالفت تقریبا تمامی "رهبران" سیاسی و مذهبی، تظاهرات میلیونی مردم تهران صورت می‌گیرد. ربوهای ارتشی در دریای متلاطم توده‌غرق می‌شوند. مردم بطرف سربازان متحیر و وحشت‌زده گل پرتاب می‌کنند. یک چیز مثل خوره ذهن ساده و فریب خورده این زردپوشان ستمدیده را می آزارد: راستی این جماعت چه دردی دارند که حتی بی‌دعوت هیچ "رهبری" اینچنین سیل می‌شوند و می‌خروشند؟

۱۷ شهریور جمعهٔ خونین زحمتکشان جنوب شهر

ارتش مات شده‌است. سران مزدور ارتش فردای آن روز، در جمعه خونین، بخیال خودشان از ماتی بیرون می‌آیند. مردم بی‌دفاع را در میدان شهدا، توپخانه، میدان امام حسین و ... به گلوله می‌بندند. توده‌های محروم جنوب غارت شده تهران، ۱۷ شهریور را تا ابد رنگ خون می‌زنند. جنازه‌های پاک هزاران شهید را در هر کوی و برزن بر دوشهای استوار و خونینشان می‌کشند و با گلوله‌های دریده و از عمق چشمان مضطربشان فریاد می‌زنند که: "اینها دارند ما را می‌کشند... این سربازان اسرائیلی ... این آمریکائیها..." آوارگان ستمدیده تاریخ بکجا اینچنین می شتابند؟-که را می‌جویند و چه را می خواهند؟ یکصدا فریاد می‌زنند: "رهبران، رهبران، ما را مسلح‌کنید!" اما "رهبران" را سودائی دیگر در سر است. اینان همواره در ذهن فرسوده و خواب‌آلودشان آرزوی روزگاری را می‌پرورانند که همه سختیها و بدبختی ها، حتی‌بدون‌آنکه قطره خونی از یک بینی بریزد، به یُمن وجود منجی‌های قدر قدرت غرب بسرآید و مراد آنان حاصل شود. این "بزرگان" که در سخت‌ترین شرایط اختناق و دیکتاتوری خلق و "بچه‌های تندروش!" را تنها گذاشته و به لاک و لانه خود خزیده بودند، اکنون مرحمت فرموده! و پیش می‌آمدند تا جاده‌صافکن سیاست جدید امپریالیزم شوند و جنبش اصیل مردم را به مسلخ "حقوق بشر کارترا" بکشانند.

دانشگاه نخستین سنگر انقلاب

با آغاز سال تحصیلی تظاهرات سیاسی دانش‌آموزان و دانشجویان، گسترش تازه‌ای می‌یابد. این جوانان متعهد همواره در صف مقدم نبرد پیام و شعار به مردم عرضه کرده‌اند. در سلطه سیاه شب، تنها فریاد آنان بود که بر دیوار سکوت شکاف می‌انداخت. براستی که دانشجویان، دانشگاه را به عنوان سنگر نخستین انقلاب به خدمت توده‌ها درآورده‌بودند. اینان که خود تحت تاثیر مستقیم مبارزه مسلحانه پیشتازان خلق بوده و از آن درسهای

بقیه از صفحه اول

! ـ جاذبه‌ای ندارد. مردم فریاد می زنند "آزادی، استقلال، جمهوری اسلامی". بغض گره‌خورده سالیان دراز رنج ومحرومیت‌خلق اکنون بیکباره می ترکد. هیچ نیروئی نمی‌تواند مانع از این انفجار شود. این فریاد از عمق وجدان توده برمی‌خیزد: "نه‌سازش نه ذلت، یا فتح یا شهادت". اعتصابات کارگری بویژه اعتصاب نفت

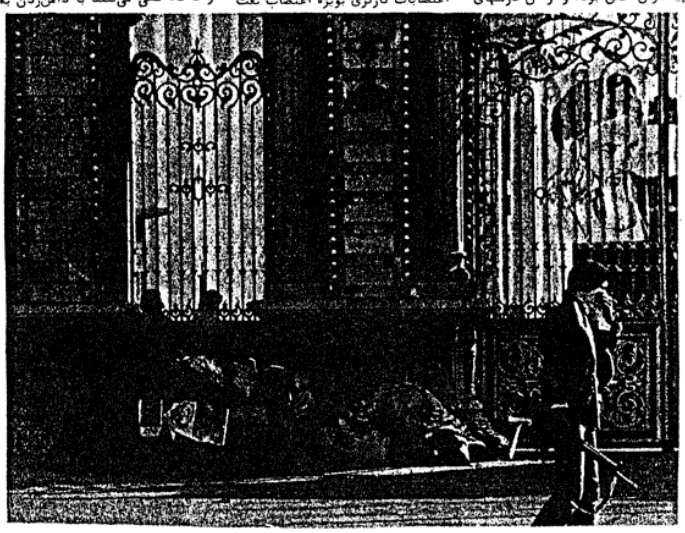

خلق مسلح پیروز است!

فراوان گرفته‌بودند. اکنون‌پیامهای این مبارزه را بمیان مردم می‌برند و خلاء سازمان پیشتاز فراگیر را تاحدی جبران می‌کنند. اینان که خود در میدان درگیریهای مداوم با نیروهای گارد و پلیس آبدیده شده‌بودند، اکنون شیوه‌های جنگ و گریز را به مردم یاد می‌دهند و خود نیز در دانشگاه انقلاب و در کلاس توده‌ها درس زندگی می‌آموزند. جنبش بهمن ماه خلق قهرمان تبریز به میزان زیادی گران انقلابی کسر رژیم را غم می‌کند. کارگران‌زحمتکش خواسته‌های حق خود را در متن یک مبارزه سیاسی ضد دیکتاتوری مطرح می‌کنند.

قهر خلق فرخنده باد

اواخر مهر چماقداران رژیم کرمان را بخاک و خون می‌کشند و آتش خشم ونفرت خلق راشعله‌ورتر می کنند. مردم نیز جواب رژیم را با

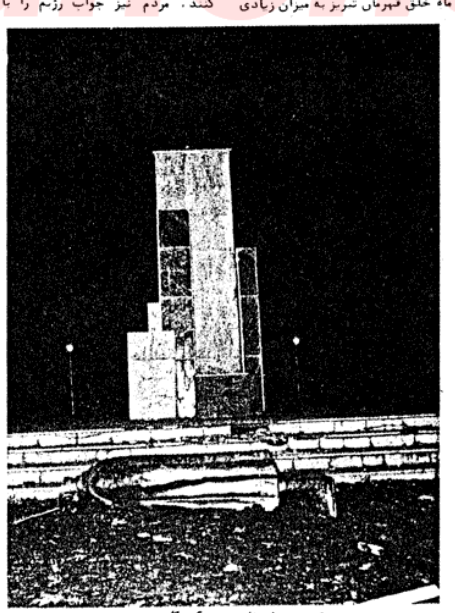

بعد از شاه نوبت آمریکاست

تحت هدایت و سازماندهی این جوانان صورت گرفته‌بود.

سوم مهر ۵۷ حزب رستاخیز عملا منحل می‌شود. رژیم خیلی دیر به فکر افتاده‌است. امتیازات آبکی دیگر هیچ کودکی را نمی‌فریبد. حزب اصلا درمیان مردم وجودی نداشته‌است. تظاهرات گسترده و خونین سراسر کشور را فرا می‌گیرد. شعارها و خواسته‌ها بسرعت ارتقاء یافته و رنگ خون گرفته‌است. دیگر "قانون اساسی" برای هیچکس ـ جز اکثریت "رهبران" عملیات قهرآمیز انفجاری ـ تخریبی می‌دهند، در تظاهرات دهم مهر قم بوسیله بمب دستی بمقابله با مامورین می‌پردازند. در همین روز ساختمان اوقاف همدان بوسیله دو نارنجک منفجر می‌شود. سی‌ام مهر مردم اتومبیل رئیس شهربانی همایونشهر را منفجر می‌کنند. "رهبران" سازشکار عملیات قهرآمیز مردم را به ساواک نسبت می‌دهند! یکی داد می‌زند که: "ما با هرگونه خشونت مخالفیم" و آن دیگری نصیحت می‌کند که: "ما باید از راه قانون و نه جنگ مسلحانه‌انقلاب را پیش ببریم". هزاران هزار جسد پاک شهید بر موعظه ایشان ریشخند می‌زنند کدام قانون؟! در غوغای گلوله و خون جوانان سینه سپر می‌کنند و فریاد می زنند: "این شما و این سینه‌های ما ... بزنید... بکشید... این است نشانه‌های قانون اساسی!"

اول آبان ۵۷ معاون وزیر دفاع آمریکا برای بررسی اوضاع وارد تهران می‌شود. خشم توفنده خلق‌امپریالیست ها را به تکاپو انداخته‌است. اوائل آبان، اجتماع ۴۰ هزارنفری دانش آموزان و دانشجویان در دانشگاه تهران، درهای دانشگاه را بروی مردم می‌گشاید. دیگر این فقط دانشجو نیست که بمیان مردم می‌رود بلکه این مردمند که فرزندانشان را در سنگر دانشگاه تنها نمی‌گذارند. عواملی آگاه و ناآگاه سعی می‌کنند با دامن‌زدن به تضادهای فرعی، آتش‌سار معرکه، جنگهای طلبی شوند، ولی هوشیاری رومنفکران مترقی این توطئه‌ها را نقش برآب می‌کند. بهمین منظور، هفته دوم آبانماه و بعنوان هفته همبستگی، دانشگاه سنگر وحدت خلق می‌شود. آیت‌الله طالقانی در پیامی به این مناسبت یادآور می‌شوند: "... بر شماست که با دقت و مراقبت کامل در برابر توطئه‌های تفرقه‌افکنانه دشمنان، به تشکل و محتوابخشیدن به نهضت حق‌طلبانه و با برکت خود ادامه‌دهید و از درگیریهائی که باعث انحراف از وظایف اصلی و موجب بهره‌گیری دشمن می‌شود بپرهیزید... برشماست که هر چه بیشتر خود را به مردمی که هرلحظه در کوچه و بازار و شهر و روستا قربانی می‌دهند نزدیکتر کنید، بطوریکه هیچ یک از افراد مردم با شما احساس جدایی نکنند و بتوانید با تائید و خواست خدای متعال رسالت و همبستگی خود را که روشنگری و تشکل دادن است بخوبی ایفا کنید..."

اسطوره مجاهد و چریک که سالها در عمق آرزو و وجدان مردم نهان شده‌بود اکنون بصورت عملیات قهر آمیز چریکی جان می‌گیرد و به بهای خون پاک خلق سحر و افسون سازشکار- ان و ساده‌گربنان را باطل می‌کند: چهارم آبان ۵۷ دیپلمه وظیفه‌ای بنام حسن فرداسدی، فرماندار نظامی ورئیس‌شهربانی جهرم را به گلوله می بندد، رئیس شهربانی کشته و فرماندار نظامی بسختی مجروح می‌شود

جنبش به شهرهای کوچک و حتی روستاها کشیده‌شده‌است: در لنگرود، برازجان، اقلید، باسفراین و... همه‌جا مردم بر چهره پلید رژیم چنگ می زنند. ۱۲ آبان آموزشگاه پاسبانی اصفهان در آتش خشم خلق می‌سوزد و ۱۳ آبان نظامیان سرسپرده شاه دانشگاه تهران را به آتش می‌بندند و دهها دانش‌آموز و دانشجوی قهرمان را بخاک و خون می‌کشند. روز بعد دربی آتش سوزیهای مشکوکی که در تهران صورت می‌گیرد مقدمات دولت نظامی زنزالهای فرتوت و مزدور فراهم می گردد، اما تعویض کابینه هم جز نمایش مسخره ازهاری برصفحه تلویزیون ثمری ندارد، تلویزیونی که اکنون با اعتصاب کارکنانش کاملا در اشغال نظامیهاست. شاهنشاه! هم خیلی دیر پیام انقلاب مردم را شنیده‌اند و اگر به پرشال قوی شوکتشان! برنخورد خیلی دیر غلط کرده‌اند! دولت نظامی، اعتراضات خلق را عمق و گسترش بیشتری می‌دهد. بازارها در سرتاسر کشور تعطیلی نامحدودی را آغاز می‌کنند. زحمتکشان مطبوعات به عنوان اعتراض دست از انتشار نشریات می‌کنند. در تظاهرات عظیم زنجان و نجف‌آباد و تهران و... صدها تن به شهادت می‌رسند. مردم فریاد می‌زنند "توپ، تانک، مسلسل دیگر اثر ندارد تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه‌دارد".

سودای "رهبران" آرامش‌طلب بهم خورده‌است. خلق جواب گلوله را با "سعراهی" می‌دهد. در تظاهرات ۲۵ آبان، اصفهان سه سرباز در اثر انفجار نارنجک کشته می‌شوند. (آیندگان ۸ بهمن روزشمار انقلاب). روز سوم آذر در انفجار یک نارنجک در میدان مجسمه دزفول ۷ مامور نظامی از پای می‌افتند (آیندگان ۹ بهمن روز شمار انقلاب). مشهد حماسه‌میآفریند مامورین مزدور نظامی حتی درصحن حرم امام‌رضا (ع) مردم را گلوله‌باران می‌کنند. آتش انتقام خلق تیزتر می شود. اسلحه کم‌کم جایگاه خودش را در انقلاب باز می‌یابد.

محرم ماه خون

با آغاز ماه محرم کربلای ایران خونین‌تر می‌شود. مردم شبها به پشت بامها می‌روند و فریاد "اللهاکبر" این دردمندان دلیر هر شب سر بسحر می‌ساید. صدها زحمتکش خلق در سرچشمه و پامنار، اللهاکبر گویان، بضرب گلوله نظامیان شهید می‌شوند. اینان که می‌خواستند با تحقق آزادی و قسط، بزرگی خدا را شهادت بدهند و بزرگان قدرتمند و انحصارطلب را از اریکه قدرت بزیر کشند، یکصدا فریاد می‌زدند: "نه سازش‌سیاسی، نه قانون اساسی، ادامه انقلاب، حکومت اسلامی". اینان، به درستی اسلام و حکومت اسلامی را این چنین می‌فهمیدند." فقط در دو روز اول محرم بیش از سه هزارتن دلیر کفن‌پوش در شهرهای مختلف بشهادت می‌رسند.

سیزدهم آذر قرارگاه شماره ۲ پلیس تهران توسط چریکهای فدائی خلق مورد حمله قرار می‌گیرد. در این حمله تعدادی از مامورین قرارگاه کشته و زخمی می‌شوند.

بدموت آیت‌الله طالقانی

تظاهرات میلیونی تاسوعا و عاشورا برگزار می‌شود. تظاهرات بیش از بیست میلیون ایرانی در روز عاشورا دنیا را تکان می‌دهد. دستان منتظر خلق اسلحه می‌طلبد.

مردم فریاد می‌زنند "راه نجات مسلمین، مسلسل مجاهدین". ایران، این جزیره آرامش جهانخواران، اکنون دریای متلاطم و بیکران خلق شده‌است مردم که از "تانی و وقار!" "رهبران" به تنگ آمده‌اند پیشتازان مسلح خلق را فریاد می‌زنند: "برای جنگ با این رژیم فاسد، تهیه کن مسلسل ای مجاهد- صبر ما شد تمام، شد زمان قیام، مرگ بر این شاه، مرگ بر این شاه"

گویا روح بیقرار مهدی رضائی‌ها در این دریای وبرانگر سبز می‌کند. در همین روز مردم اصفهان در تظاهرات میلیونی خود با بجاگذاشتن ۴۸ شهید و صدها زخمی به ساختمان ساواک و کلانتری یک حمله می‌کنند. ۲۱ آذر، روز ارتش شاهنشاهی! را مردم قم با کشتن مامورین نظامی پاس می‌دارند! سه روز بعد سرگرد کازرونی افسر شهربانی همدان ترور می‌شود. ارتش ترک خورده شاه بر روی سرنیزه نشسته است! ادامه اعتصابات سیاسی کارگران نفت پشت امپریالیستها را می‌لرزاند. روز پنجم دیماه صدور نفت بکلی قطع می‌شود. جنبش خلق غولهای نفتخوار را به باریچه گرفته‌است.

تظاهرات مردم در سرتاسر کشور

هر روز قهرآمیزتر می‌شود. نجوای مذاکرات سیاسی سازشکاران و آرامش طلبان در غربو فریاد و گلوله بجائی نمی‌رسد. دانش‌آموزان تهران در حمله به سفارت آمریکا بخاک و خون می غلطند. تانکهای ارتش در مشهد بمیان صف تظاهرکننده یورش می‌برند و فاجعه‌ای دلخراش بپا می‌کنند. مردم مشهد روز دهم دی به کلانتریها، اداره آگاهی، نیروی پاسداری، انجمن ایران و آمریکا، انجمن ایران و انگلیس محل سکونت مستشاران آمریکائی و... حمله می‌کنند. حماسه زیبای انتقام خلق، مزدوران جلاد رابسختی مقوبت می‌کند و بر بنیانشان آتش میزند. سرهنگ کلالی (رئیس توپخانه) و سر- گرد افشین (معاون ساواک مشهد) به دست مردم تکه‌تکه می‌شوند. "... مردم یک استوار ارتشی راکه بوسیله مسلسلی از روی یک تانک تیراندازی کرده‌بود دستگیر می‌کنند... استوار

بقیه در صفحه ۳

iran-archive.com

کارنامه یکسالهٔ انقلاب

وقتی که امیرانتظام‌ها سخنگوی دولت انقلاب ! ! باشند طبیعی است که مجاهدین بایستی "منافق" وجاسوس نامیده شوند .

بقیه ازصفحه اول

تلخ داشت و یکبار دیگر ثابت شد که امکان ندارد با جاروجنجال و تبلیغات توخالی واقعیتهای سرسخت را نادیده گرفت . و خلاصه سالی که در خاتمه آن آغاز پایان عصر عوام‌فریبی فرا رسید . و مبارک باد . دو پیروزی و دو جشن بر ملت ما . جشن پیروزی بر طاغوت بزرگ و جشن شکست عوام فریبان‌ومرتجعان‌و سازشکاران . هرچند که این دومی تازه‌آغاز شده و طبعا راه بی‌دردسر و کم‌خطری هم نخواهدبود .

بی‌مناسبت نیست مقدمتا فهرست کوتاهی از بعضی تحولات یکسال گذشته را باهم مرورکنیم . البته تذکر این مطلب ضروری است که ما این فهرست را صرفا برمبنای تقدم و تاخر زمانی انتخاب نکرده‌ایم و فقط برای یادآوری بعضی نکات مهم می‌باشد .

مروری برمهم‌ترین وقایع انقلاب

* سقوط رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی .
* شروع اعدامهای انقلابی ، نظیر : اعدام نصیری ، هویدا ، سرهنگ زمانی ، اعدام روحانی‌نمای مزدور غلامحسین دانشی .
* رفراندوم جمهوری اسلامی با شرکت بیش از ۲۰ میلیون نفر در سراسر کشور و پیروزی قاطع انتخابات
* تاسیس احزاب و سازمانهای گوناگون بعد از انقلاب نظیر حزب جمهوری اسلامی ، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ، خلق مسلمان .
* گسترش کمیته‌ها در سطح شهر
* تاسیس سپاه‌پاسداران .
* تعطیل بسیاری از روزنامه‌ها بدستور آذری قمی دادستان دادگاه انقلاب در تهران .
* دیدار نماینده سلطان قابوس از ایران .
* عفوخوش‌کیش‌وشیخ‌الاسلام‌زاده
* تشکیل دادگاههای ویژه برای محاکمه روحانیون .
* عفو مهاجرانی روحانی‌نمای معروف .
* دستگیری سعادتی "مجاهد خلق" توسط کمیته مستقر در سفارت امریکا .
* اعلام غیرقانونی بودن کمیته مستقر در سفارت توسط مقامات کمیته مرکزی تهران .
* اعتصابها و نحصن‌های متناوب .
* تشکیل خبرگان بجای مجلس مؤسسان .
* جنگ در کردستان ، خوزستان کنبد و . . .
* فاجعهٔ قارنا .
* فعال‌شدن‌چماق بدستان جدید (البته ازنوع باصطلاح حزب‌اللهیش) .
* اشغال و حمله به مراکز سازمان های انقلابی ، منجمله سازمان مجاهدین خلق ایران .
* ملاقات مقامات دولت موقت و منجمله آقای بزدی وزیر امورخارجه با برژینسکی مشاور امنیتی کارتر در الجزایر .
* بی‌نتیجه‌ماندن سرکوب نظامی کردستان و پیام تاریخی امام مبنی بر برسمیت شناختن حق مردم کرد ، ماموریت هیات ویژه ای حل مسئله کردستان .
* اشغال لانه‌جاسوسی امریکا توسط دانشجویان مسلمان پیروخط‌امام
* استعفای بازرگان و سقوط دولت .
* افشاگریهای تلویزیونی دانش جویان خط‌امام .
* دستگیری عباس امیرانتظام ، سخنگوی سابق دولت موقت و سفیر ایران در سوئد بدنبال افشاگری دانش جویان مستقر در سفارت باتهام جاسوسی وتماس با امریکا .
* دستگیری ایلیاوی معاون آذری قمی باتهام رشوه‌خواری چند میلیونی (البته بنا بادعای آذری قمی ایلیاوی مستخدم و مامور نمره‌دادن به مراجعین بوده ! !)
* کاشف بعمل آمد که ایلیاوی مستخدم ! دستور تعطیل مطبوعات را داده‌است .
* استعفای آذری قمی بعلت مریضی و مسافرت به عتبات عالیات .
* ساواکی از آب درآمدن معاون یکی از وزارتخانه‌ها .
* شهادت پدرطالقانی و بدنبال آن اوج‌گیری و طرح مسئله شوراها .
* اجرای ضربتی ! طرح شوراها توسط دولت و عدم استقبال مردم از آن . شرکت حدود ۱۲٪ مردم در انتخابات شوراها .
* اعدام بخاطر فحشاء و مواد مخدر .
* شلاق‌زدن کاسبهای خرده‌پا بعلت گرانفروشی .
* دستگیری یکی از سران کمیته اصفهان در مرز در حال خروج میلیون ها ریال ارز و جواهرآلات .
* تشکیل کنفرانس سازمانها و جبهه‌های آزادیبخش در هتل قدس بدعوت و ابتکار دانشجویان مستقر در لانه جاسوسی .
* جبهه آزادیبخش عمان جزء دعوت شدگان به کنفرانس می‌باشد .
* اشغال هتلها توسط دانش جویان بدون خوابگاه .
* گسترش فعالیت حجت الاسلام حسن کروبی در جهت دادن خانه به مستضعفین .
* اعلام غیرقانونی‌بودن‌عملیات آقای حسن کروبی و خلع‌سلاح افراد وی توسط کمیته مرکزی .
* اشغال ساختمانهای خالی متعلق به سرمایه‌داران فراری توسط گود نشینان ، واخراج آنها توسط ماموران کمتیه و . . .
* حمایت روستائیان از اقدامات رضا اصفهانی در مبارزه علیه فئودال‌ها .
* محاکمه سه تن از دانشجویان هوادار مجاهدین خلق در دادگاه انقلاب شیراز و صدورحکم اعدام برای دوتن از آنها
* دادگاههای انقلاب بمنظور رسیدگی به جرائم ضدانقلابی تاسیس شده و طبق قانون جرائم افرادعادی حتی جرائم جنائی بایستی در دادگاههای دادگستری صورت گیرد .
* اجرا نشدن حکم اعدام برادران عسگری در شیراز و انتقال به قم و اجرای حکم تیرباران در زندان قم
* تحویل ندادن شاه بایران توسط امریکا و رفتن وی به پاناما
* بلوکه کردن ذخائر ارزی ایران توسط امریکا
* قطع خرید نفت از ایران توسط آمریکا
* تهدید امریکا دائر بر مداخلهٔ نظامی برای آزادی گروگانهای سفارت .
* برقراری محدودیتهای گوناگون همراه با ضرب و جرح و قتل برای دانشجویان ایرانی که در آمریکا تحصیل میکنند .
* فرار ۶ تن از دیپلماتهای امریکائی از ایران از طریق سفارت کانادا
* اعلام دستگیری شاه درپاناما توسط وزارت امور خارجه ایران چند روز قبل از انتخابات ریاست جمهوری
* عدم افشای لیست کامل ساواکی‌ها علیرغم درخواستهای‌مکرر
* عدم افشا و الغای تمامی قرار دادهای رژیم شاه با دول امپریالیستی
* رفراندوم قانون اساسی و شرکت ۱۵ میلیون ۷۵۸ هزار و ۹۵۶نفر
* شرکت ایران در کنفرانس امپریالیستی ــ ارتجاعی باصطلاح اسلامی که به سردمداری ضیاءالحق تشکیل شده بود
* انتخابات ریاست جمهوری
* شهادت عباس (ابوالفضل) عمّانی کارگر هوادار مجاهدین خلق بدست عوامل چماق داران در جریان فعالیت انتخاباتی بنفع کاندیداتوری مسعود رجوی
* کنار رفتن جلال فارسی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی بعلت فاقد بودن شرط ایرانی الاصل بودن مبتنی بر قانون اساسی مصوب خبرگان
* حذف مسعود رجوی کاندیدای مجاهدین خلق برای ریاست جمهوری
* شرکت دریادار دکترسیداحمد مدنی در انتخابات
* حمایت حزب جمهوری اسلامی از یکی دیگر از کاندیداها
* انجام انتخابات ریاست جمهوری ، تعداد شرکت کنندگان ۱۴ میلیون و ۱۴۵ هزار . . از این تعداد ۱۴۹ نفر رای سفید یا بنفع کاندیدای حذف شده بود .
* مجموع آرای قابل شمارش ۱۳ میلیون و ۹۹۶ هزار
* نتیجهٔ انتخابات : ریاست جمهوری دکتر سید ابوالحسن بنی صدر با ۱۰/۷ میلیون رای
* دریاسالار دکتر مدنی ۲/۲ میلیون
* دکترحسن‌حبیبی‌با۶۷۴هزار . . .
* . . . .
* . . . .
* مسعود رجوی کاندیدای مجاهدین خلق ؟؟
* در پی افشاگریهای دانشجویان پیرو خط امام میناچی دستگیر و سپس بوسیله آقای بنی صدر آزاد میشود .

آیا مشکلات ، گرفتاریها و نارسائیهای یکسال گذشته طبیعی و جبری بوده است ؟ بعبارت دیگر آیا هر انقلابی‌بعداز پیروزی اجباراً بایدوضعی مشابه ما داشته باشد؟

جواب اینست که :

البته‌بعداز هر انقلابی ، جامعه دچار عدم ثبات و ناهماهنگی‌هائی میشودواین توقع که بکشبه تمام‌مشکلات چندده‌ساله حل‌وفصل شودنیزنمیتواند منطقی و اصولی باشد .

اما صحبت بر سر سمت گیری و روند قضایا و میزان مشکلات و حرکت در خط اصولی در یکسال گذشته است . صحبت بر سر اینست که آیامیتوانستیم اکنون بعداز گذشت یکسال در موقعیتی غیر از این که هستیم باشیم‌یاخیر؟

وقتی که میوه چینان از رامرسیده بقدرت برسند ، وقتی که سازشکاران و لیبرالها بخواهند امر "انقلاب" را که اساسا" و ماهیتا" بدان سنخیّتی ندارند هدایت و رهبری کنند ، وقتی معیارها فرو ریخته و تفکرات ارتجاعی حاکم پیدا کند ، طبیعی است که‌در چنین شرائطی بر سر"انقلاب" آن خواهد آمد کهآمدومیبینیم

وقتی که امیر انتظام سخنگوی دولت "انقلاب ! "باشدطبیعی است که مجاهدین بایستی منافق ! و جاسوس نامیده شوند ، وقتی ژنرالهای ارتش شاهنشاهی تسبیح بدست و سجاده در بغل اسلام پناه شوند ، طبیعی است که همانرانی که خواستار تحقق شوراها در ارتش اند ضدانقلاب خوانده شوند ! !

و وقتی انحصار طلبی و ارتجاع ناب ! خود را بجای "اسلام" راستین جامیزند طبیعی است که جنگ و برادر کشی را تحت عنوان جهاد به خورد جامعه بدهند . و اگر هم حرفی زدی و گفتی که مسئله ملیتهاو منجمله مسئله کردستان راه حل نظامی ندارد ، منافق هستی و . . .

چرا بلافاصله بعد از پیروزی انقلاب ، اختلاف ودرگیریها شروع شد ؟

برای درک عمیقتر مسئله لازم است نگاهی کوتاه به علل و عوامل سقوط رژیم شاهنشاهی انداخته تا از آن طریق بدرک واقع گرایانه‌ای از نابسامانیهانائل آمده وسپس آن خط مشی و روش اصولی و انقلابی را که می‌بایست (ومی‌باید) در پیش گرفته میشد مشخص کنیم .

فشار دیکتاتوری چندین وچند ساله شاه همه اقشار و طبقات جامعه (ازفرمیستهاولیبرالهای‌بیرون‌ازقدرت حاکم گرفته تا رادیکال‌ترین‌نیروها) را حول خواسته واحدی که در شعار "مرگ برشاه" متجلی میشد گردآورد (البته این شعار بر خلاف میل بسیاری از سازشکاران‌ودرجریان‌گسترش‌مبارزه‌مردم بر آنها تحمیل شده بود)

در این جنبش توده‌ای کلام مشترک همه مردم "مرگ بر شاه" بود مردم رژیم دیکتاتوری و وابسته شاه را عامل مستقیم داخلی فقر و فلاکت خود میدانستند . آنها دیده بودند که رژیم دیکتاتوری با زندان و شکنجه ، با سرکوب و خفقان و با ارتشی که تا بن دندان به سلاحهای امریکائی و اسرائیلی مسلح‌بود و بالاخص با سازمان امنیتی که به مخوفترین وسائل شکنجه مجهز شده بود . همه صداهای مخالف را در گلو خفه میکند .

توده‌های محروم جامعه از یکطرف شاهد فقر روز افزون و خانه خرابی خود و در همان حال شاهد کاخهای سربفلک کشیده در شمال شهر بودند .

رژیم شاه آنچه توانست انجام داد ، از کشتار وحشیانه انقلابیون درکوچه‌ها و خیابانها و از پاره پاره کردن بدنهای آنها در شکنجه‌گاهها ، از فشار بر کارگران گرفته تا سرمایه داران خردپا و حتی فشار بر اقشار

بقیه‌درصفحه۴

نگاهی گذرا بر دلاوریهای خلق و . . .

مردم درجریان انقلاب چون پیکر همبسته‌ووا حدی بودند که در مقابل عوامل نفاق افکن وتوطئه‌گر شدیدا "مقاومت می‌کردند .

بقیه ازصفحه۲

ارتش ساعت ۴ بعد ازظهر توسط مردم به بیمارستان امام رضا (ع) انتقال می یابد . مردم کشته‌شدگان و مجروحان حادثه را بوی نشان می‌دهند . استوار در پاسخ این سوال که چرا به مردم تیراندازی کرده‌ای می‌گوید : "من مجبور بودم از دستور فرمانده‌ام فرمان برداری کنم . سپس وی را در حالیکه دست و پایش را بسته بودند به محوطه بیمارستان انداخته و بضرب چماق تکه تکه می‌کنند . . . " (آیندگان ۱۰/۱۸/ ۵۷) . دو پاسبان ، سه مامور آگاهی و دو دژبان نیز به همین بلا دچار می‌شوند .

توطئهٔ جدید آمریکا

خلق بر سر آنست که حمایش را برای همیشه با رژیم سرسپرده تصفیه کند . پتانسیل انقلابی توده جنبش را مستمرا بمواضع چپ‌تر و مترقی‌تر کشانده‌است . بسیاری از "رهبران" محافظه‌کار و سازشگر از صحنه بکنار رفته‌اند . جنبش می‌رود که در تداوم خودش بصورت مبارزه مسلحانه توده‌ای میدان رهبری را هرچه بیشتر بر سازش کاران تنگ کند و بر نیروهای انقلابی که توان ادامه چنین مبارزه‌ای را دارند میدان گشاید ، و این بمثابه خطری بزرگ امپریالیسم را بوحشت‌میاندازد . سیاستمداران آمریکا ، ژنرال هایزر را برای کنترل اوضاع به ایران می‌فرستند اکنون هایزر فرمانروای واقعی رژیم ایران است . مذاکرات پشت پرده بین "رهبران" سازشکار و فرماندهان رژیم در جریان است . هایزر دلال و برنده واقعی این معامله است . "رهبران" می خواهند خون مردم را حراج کنند .

سرمایه‌داران آمریکائی نیز دست و دل بازند و سود خوبی به ایشان می‌دهند ! نتیجه مذاکرات و بررسیهای هایزر به اینجا می‌کشد که آمریکا با یک چرخش سریع دست از حمایت شاه برمی‌دارد . اگرچه که امپریالیستها در کنفرانس گوادولوپ به این نتیجه رسیده‌بودند که دیگر شاه قادر به ادامه حکومتش نخواهدبود و باید از ایران برود .

وزیر امورخارجه امریکا می‌گوید "کودتا درمان درد ایران نیست . شاه در آینده سیاسی ایران نقشی ندارد و باید خارج شود . " (آیندگان ۲۳ بهمن ۵۷) ژنرالها هم به توصیه هایزر فکر کودتا را از سر بیرون می کنند و قول پشتیبانی از بختیار را می دهند . توطئه‌گران می‌خواهند با بیرون بردن شاه ، عامل وحدت خلق و تداوم انقلاب را از بین ببرند . اما این بار نیز خلق جانفشان چون سدی بر سر راهشان قد می‌افرازد . مردم خشمگین فریاد می‌زنند : "ژنرال هایزر از کشور ما گورتو گم کن" . ایشان بر خلاف "رهبران" هیچگاه با هایزرها بر سر یک میز نمی‌نشینند . پانکی‌ها و همپالکی‌های داخلیشان مثل همیشه یک چیز را نادیده گرفته و فراموش کرده‌اند : جوشش انقلابی و بنیان بر انداز خلق را ، حرکتی که سرسختانه در بطن روابط ظالمانه استثماری سر می زند و قالبهای سازشکارانه و بورژوائی آقایان را درهم می‌شکند و بهر رو خودش را سرسختانه برخواست و اراده "رهبران" تحمیل می‌کند . اصلا مگر نه این که همین خروش بن‌بست شکن خلق بود که آنان را از خانه‌هایشان بیرون کشید و وقتی که لنگ لنگان و مضطرب درجا می‌زدند بجلو هل داد یا بهتر بگوئیم بدنبال خودش و به گرده خودش سوارشان داد و به این طرف و آنطرف کشاند . آری خلق بسیار فراتر از ایشان پیش می‌تاخت و معادلات و حسابگریهای امپریالیستی را درهم می‌ریخت . و خواب شیرین سازش‌را بر کام آنان تلخ می‌کرد . چه می‌شود کرد این دیگر تقصیر روابط بس ظالمانه و استثماری بالانشینان است که این چنین "عوام‌الناس" را عاصی و جسور کرده‌است که قدر خرده‌آزادیهای فرمایشی را نمی‌دانند و با حرکات "جنون آمیزشان ! " همه بافته‌های آنکاره آقایان را پنبه می‌کنند ! این دیگر تقصیر خداست که آدم را این چنین عصیانگر و بن‌بست شکن آفریده است ! .

مرغ طوفان دیده ! درطوفان توده‌ها دست وپا میزند

روز۲۱ دی مردم شیراز به ساختمان ساواک حمله کرده و یک سرهنگ و چند مامور اطلاعاتی را میکشند . در همین روز به ساواک مسجد سلیمان حمله مسلحانه میشود . مراکز ساواک و اماکن ماموربن‌آن در اکثر شهرها بوسیله گروههای شبه چریک مردم به آتش کشیده میشود .

روز ۲۶ دیماه شاه ، این فرعون برنخوت زمان ، از ایران میگریزد . پیکرهای بت بزرگ در شهرها لگدکوب مردم میشود . " رهبران" سازشکار میخواهند رفتن شاه را پایان انقلاب اعلام کنند ! در منطق کهنهٔ ایشان توده‌ها همچون کودکان نابالغ و هرج و مرج طلبی هستند که هرچه زودتر باید سر جایشان بنشینند و کار را به کارگزارانشان بسپارند ! اما توده‌ها همچنان می‌خروشند و در عین

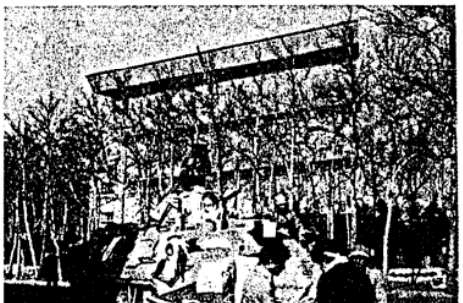

شادمانی از فرار شاه فریاد میزنند که "رفتن شاه یک حقه سیاسی است ، گول نخوریدنهضت ما اساسی است" . ایشان بلافاصله دشمن اصلی را به میان میکشند و اعلام میکنند که"بعد از شاه نوبت آمریکاست" .

بختیار این "مرغ طوفان دیده !" که دست وپایش را در طوفان ویرانگر خلق گم کرده است تهدید میکند که "با قدرت قانون جلوی هرج و مرج را میگیرم" " قدرت قانون ! " ایشان نیز خودش را درخوزستان بصورت قتل عام وحشیانه مردم‌نشان میدهد . روزهای ۲۷ تا ۲۹ دیماه‌نظامیان حکومت ایشان ، در خوزستان وحشت می‌آفرینند .

تظاهرات بی‌نظیر اربعین همچون پتکی بر سر قدرتهای امپریالیستی فرود میآید . مردم فریاد میزنند : " وای بروزی که مسلح شویم در صدد خون برادر شویم "

" مسلسل مسلسل تنها نجات خلق است ، مجاهد مجاهد طلایه‌دار خلق است " .

خلق هیچگاه اینچنین متحد و یکپارچه نبوده‌است . فریاد "اتحاد اتحاد ضرورت انقلاب" و "ویتنام ، فلسطین متحد خلق ما" گوش نفاق افکنان را آزرده کرده است . کارتر و کادر اداریش مضطرب و مبهوت گناه را به گردن سیا می‌اندازند که‌نتوانسته است تصویر روشنی از تحولات ایران ارائه دهد و دیوید اوئن ، وزیر امور خارجه انگلیس افسوس میخورد که "با دست کم گرفتن نهضت‌ملی ایران و دفاع از شاه دچار اشتباه شده است" . ارادهٔ خلق اینچنین پشت قدرتمندان را خم میکند .

ایران در انتظار گرم مبارزه مسلحانه توده‌ای میسوزد . اوائل بهمن ۵۷ خبرگزاریها گزارش میدهند که رایج ترین بازی کودکان ایرانی بازی با آتش است !

جمعه ۶ بهمن : بختیار فرودگاه را بروی امام بسته‌است . نظامیان دولتش بر تخم چشم منتظر مردمی که رهبرشان را میخوانند ، بجای‌امام گلوله مینشانند . مردم فریاد میزنند "مرگ بر وارث شریف امامی و ارهاری . . . "

یکشنبه ۸ بهمن میدان انقلاب صحنه یک جنگ تمام عیار است . بوی خون و باروت فضا را آکنده است . نظامیان ارتش شاهنشاهی دیوانه‌وار مردم را درو میکنند . غلامحسین دانشی (نماینده تحمیلی‌مردم‌آبادان) توسط یک گروه چریکی بشدت مجروح میشود . نهم بهمن ستاد ژاندارمری تهران‌مورد حمله قرار میگیرد و ۱۱ بهمن سرهنگ معتمدی رئیس شهربانی کرمان از جانب یک گروه مسلح تیرباران میشود . عملیات مسلحانه و قهرآمیز خیلی زود در میان مردم فراگیر میشود و خلق مسلح قدرت خود را باز می‌یابد .

پنجشنبه ۱۲ بهمن امام در بستری از خون جوشان و بیقرار خلق بمیان مردم باز میگردد ، مردمی که در سیمای او رهائی و رستگاری را میجویند و برآستان چنین سیمائی عاشقانه جان میبازند . اما "طیف مختلف رهبران" فرسنگها از خروش مردم و از قاطعیت امام بدورند . زمانی که مردم فریاد "تنها ره رهائی جنگ مسلحانه است" سر میدهند ، ایشان تلاش میکنند که شورای انقلاب و دولت بختیار را به ترتیبی با هم آشتی دادهو بعنوان "دولت انقلاب" ! به مردم حُقنه کنند ایشان از پیوند مردم با تفنگ و از

بقیه‌درصفحه۴

بقیه ازصفحه۳

بالای خرده برژوازی متوسط و در پایان چنین حرکتی بود که بامجموعه ای از بحرانهای سیاسی و اقتصادی روبرو شد.

کارگران دست از کار کشیده و در مقابل رژیم ایستادگی کردند زیرا دیگر نمیخواستند در فقر و گرسنگی بسربرند آنها در نابودی رژیم، پایان محرومیت خور را میدیدند. آنها چشم انتظار آینده‌ای بودند که بآنها تعلق دارد. آینده‌ای که بنابوعده الهی وارث‌زمین و بدست گیرنده سرنوشت خودباشند.

دهقانان در جنبش شرکت کردند زیرا در دوران شاه به فقر و فلاکت گرفتار شده بودند. گندم و برنج و مرکبات امریکائی و اسرائیلی‌باواسطگی مشتی انحصار گر بازارهای ایران را قبضه کرده و مزارع و باغات کشاورز ایرانی را ویرانه‌ای تبدیل نموده بودند. استثمار بانکهاتا اعماق روستا هم نفوذ کرده بود و روستائی را به ورشکستگی و کوچ به شهرها وامیداشت.

سرمایه داران وابسته به بهای فقر و گرسنگی، بیماری و غربت روستائیان بر سرمایه‌های خود و در تهران و خارج از کشور بر اندوخته‌های بانکی خود افزود. و مستغلات می‌خریدند.

بنا بر این انقلاب برای کشاورز نوید بخش این بود که دیگر بانکهااو را غارت نکنند، دیگر سلف‌خرها تولیدش را برایگان از چنگش در نیاورند و ژاندارم‌ها در قبال‌حرکتهای بحقش او را سرکوب نکنند.

خلاصه و در یک کلام: محصول زمین از آن خودش باشد و از طریق دولت نیز مورد حمایت قرار گیر د. کسبه و پیشه‌وران جزء نیز در نظام دیکتاتوری در خطر ورشکستگی بودند، فشار اطاق اصناف و جریمه‌های سرسام آور همراه با هجوم سرمایه‌های بزرگ روز بروز عرصهٔ فعالیت و کار او را محدودومحدودترمی‌کرد.

بعبارت دیگر آنها خواهان نابودی رژیم شاهنشاهی بودند. زیرا صرفنظر از فشارهای اقتصادی هیچگونه شرکتی در حیات سیاسی جامعه نداشته و بر آنان ستم روا میشد.

سایر اقشار جامعه مانندکارمندان جزء صاحبان حرفه‌های آزاد نیز از ستم سیاسی و فرهنگی واز تبعیض، فشار زندگی، گرانی، کمبود مسکن. غارتگری بانکهاوغیره‌بتنگ آمده‌بودند.

عناصر آگاه و اندیشمند جامعه، روشنفکران، دانشجویان و دانش آموزان نیز با توجه به خصیصه آگاهی و آزادی خواهی در جهت استقلال و آزادی و کسب حقوق دمکراتیک فعالانه در خدمت انقلاب بودند.

کارنامه‌یکسالهٔ انقلاب

بعدازپیروزی‌قیام خلق، عناصر مرتجع وسازشکاربرمراکزقدرت سیستم جدید مسلط شدند

دریکسال‌گذشته‌بجای وحدت شاهدرشدتضادهابوده‌ایم

در یک کلام: با توجه به شرائط مساعد خارجی (سیاست جدید زمامداری کاخ سفید بعداز شکست مفتضحانه‌شان‌در ویتنام)، بلوغ و رشد تضادهای اجتماعی، همراه باتاطعیت انکار ناپذیر امام خمینی، مبتنی‌بر فرهنگ و ایدئولوژی انقلابی اسلام‌که درکوران ۷ سال مبارزه مسلحانه گداخته و آبدیده شد همه و همه دست بدست هم داده و بر سرعت شکل‌گیری تحولات بصورت دم‌افزا تاثیرگذاشت. سرعتی که هم دیکتاتوری و عوامل سرکوبگر ش (ارتش و ساواک و...) و هم اربابان امپریالیست شاه را مات و متحیر و غافلگیر کرد. و سرانجام‌بنیاد و ریشه دیکتاتوری ۲۵۰۰ ساله از این میهن کنده شد.

تضادها ومشکلات حل‌نا شده

هرچند که سرعت تحولات امر میمون و مبارکی بود ولی در بطن‌خود نطفهٔ بعضی تضادهای آینده را می‌بست. بدین معنی که تصفیه و پاکسازی بنیادی و رادیکال جنبش از مرتجعین، مبود جبنان، رفرمیستها و لیبرال‌هائی که در آخر کار و در آستانهٔ پیروزی به انقلاب پیوسته بودند! امکان پذیر نشد. و بعبارت دیگر صفوف عناصر سازشکاری که از انقلاب صرفا" رفتن شاه را در نظر داشتند، با آنها که خواستارحاکمیت خلق، استمرار مبارزه ضدامپریالیستی و امحاء هرگونه رابطه استثمارگرانه بودند، متمایز و مشخص نشد. همه انقلابی بودند و ماشاءالله!!

بعد از پیروزی قیام خلق، عناصر مرتجع و سازشکار بر مراکز قدرت سیستم جدید مسلط شدند.

در سمت راست این طیف کسانی بودند که امر انقلاب را خاتمه یافته تلقی میکردند. آنها میخواستند هرچهٔ زودتر ارتش را سازمان داده، دستگاه بوروکراسی را که بعلت اعتصابها فلج شده بود دوباره براه انداخته و... تا خلاصه"سرمایه‌ها بگردش افتد.

و در سمت چپ این طیف توده‌های میلیونی کارگر و دهقان با پیشاهنگ انقلابی‌شان بودند که ماهیتا" برداشت دیگری از انقلاب داشتند.

"انقلاب از دیدگاه این نیروها تحقق عینی این کلام علی است که حتی‌یعود اسفلکم اعلاکم و اعلاکم اسفلکم

یعنی تا آنجا که ستمگران، استثمارگران، آنها که موجودیتشان در ارتزاق از ثمرهٔ جان دیگران بوده و بناحق "بالا" قرار گرفته‌اند بزیر کشیده شوند. و مستضعفین آنها که حیات از آنها سرچشمه میگیرد، آنها که در انقلاب نیز بیش از همه سختی کشیده، رنج برده و صدمه دیده‌اند موضع طبیعی "بالا" و برتر خود را بیابند.

چرامشکلات‌اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، جامعه همچنان‌لاینحل‌باقی‌ماند.

اما یکسال گذشته چنین نشده ویا حداقل بسمت چنین هدفی نیز جهت گیری نشد. بعداز پیروزی انقلاب وعده وعیدهای بسیار داده شد و مردم محرومی که سالها در رنج و فشار زیسته بودند نیز چشم انتظار تحقق آنها بودند، وعده آب و برق مجانی، مسکن برای مستضعفین، رسیدگی بوضع کشاورزی و...

اما هنوز چند روزی نگذشته بود که مقامات دولت موقت وعده‌ها را پس گرفتند و با انواع و اقسام استدلالات اقتصادی‌واجتماعی و روانشناسانه باین نتیجه رسیدند که مردم محروم ما شایستگی استفاده از آب و برق مجانی را ندارند!

در یکسال گذشته گودنشینان کماکان گودنشین بودند و در سراسر کشور میلیونها انسان از بی‌سرپناهی در حاشیه شهرها و درون زاغه‌ها و آلونک‌های چوبی و فلزی زمستان و تابستان را میگذراندند در حالیکه صد هزار خانه و آپارتمان که صاحبان بسیاری از آنها بخارج گریخته‌اندخالی مانده و بعداز آنهم که افرادی مانند آقای خسروشاهی و یاآقای حسن کروبی خواستند در این زمینه خدمتی انجام دهند وزیر مسکن و شهرسازی در مصاحبه‌ای در مرداد۵۸ چنین پاسخشان را میدهد:

"مسئله ضبط خانه‌های خالی احتیاج به قانون دارد که باید لایحه آن تهیه و تدوین شود و به تصویب قوه مقننه برسد. باین ترتیب پیش بینی اینکه تا زمستان خانه‌های خالی به مستضعفین واگذارمی‌شود،درست در نخواهد آمد."

در سال گذشته دولت موقت انقلابی، در مورد زمین سکوت کرد و این درست در شرایطی بود که اکثر درگیریها در ترکمن صحرا و سایر نواحی روستائی ریشه در مسئله‌ارضی داشت. در مورد اقدامات اخیر آقای اصفهانی هم که شاهد انواع و اقسام کارشکنی‌ها هستیم.

در یکسال گذشته بیش از آنکه شاهد "وحدت" باشیم، رشد "تضادها" و اختلافات را شاهد بوده‌ایم.

شور وشوق او لیه کاهش یافته است، نگاهی به آمار شرکت کنندگان در هر رفراندوم گویای این مطلب‌است ۲۰/۴میلیون ۱۵/۷۰میلیون، ۱۳/۹۹ میلیون! در کمتر از ۱۰ ماه، ۷ میلیون نفر از شرکت‌در انتخابات و رای گیری کنار رفته‌اند. شاهد برادر کشی در مناطق گوناگون بوده‌ایم و...

چرا اینگونه شد؟

آیا تصادفی است؟ آیا نمیشد جلو اینهمه برادرکشی را گرفت؟ نمیگوئیم اوضاع "عینا" مانندسابق است ولی این سئوال میماند که: آیا نمیتوانست وضعیت غیر از این باشد که هست؟

جواب اینست که: بله! میشدغیر از این باشد.

میشد جلو برادرکشی را درگنبد و کردستان و خوزستان و..گرفت.

میشد بجای‌سیرنزولی، شاهدسیر صعودی شرکت مردم در امور و کارها باشیم

میشد "وحدت" را استحکام بخشید و جدائی ها را کاهش دادمیشد گرانی و تورم سرسام آور را کمتودهای زحمتکش را به سختی میفشاردمهارکرد

میشد به صفهای طویل نانوائی‌ها تخم‌مرغ فروشیها و...خاتمه داد.

اگر بخواست عادلانه مردمان در کردستان در مورد حق تعیین سرنوشت بها داده میشد، شاهد شرکت فعال مردم بودیم. اگر بنا بتوصیه پدر طالقانی، آنها را از طریق شورااهالی واقعی در سرنوشت شان شرکت داده بودیم و..شاهد وحدت بودیم اگر احزاب و جریانهای انحصارطلب نمی‌خواستند با سوء استفاده از نام امام جز خودشان همه را زندیق و کافر و منافق بنامند و اگر خودشان را بر مقدرات مملکت تحمیل نمیکردند.

اوضاع غیر از این بود اگراداره هشتم ساواک با همان پرسنل بکار نمیافتادو اگر بسیاری از ساواکیهای سابق مجددا"بخدمت گرفته‌نمی‌شدند وضد اطلاعات در ارتش بازسازی نمیشد.

در تحلیل نهائی اوضاع غیر از این بود، اگر و در صورتیکه گامهای بعد از پیروزی اولیه صحیح برداشته‌میشد.

بعداز خروش میلیونی خلق و بعد از قیام شکوهمند خلق در ۲۱ و۲۲ بهمن ۵۷ طبیعی و مسلم بود که توطئه های امپریالیستی دیگر نمیتواند به صورت بازگرداندن شاه و استقرار رژیم سلطنتی باشد.

بلکه بعداز سقوط شاه دقیقا"از طریق همگامی و همنوائی ظاهری با نظام جدید و در واقع بمنظور منحرف کردن انقلاب متجلی میشد. بعبارت دیگر برای امپریالیزم مسئله مهم شکل و نام رژیم نبوده و نیست بلکه مهمترین هدف و بیشترین کوشش در این جهت بوده و هست که مانع تحول اساسی و بنیادی در جامعه شده و باعث حرکت بجانب سازش با امپریالیزم و تقویت عناصر و روابط سازشکار و غیر انقلابی شود.

کما اینکه بعنوان مثال تلاش امپریالیزم برای سلطه بر مصر این نبود که ملک فاروق یا ملک دیگری را

بقیه‌درصفحه۶

نگاهی‌گذرا بر دلاوریهای خلق و...

سنت انقلابی اعدام ژنرالهای آمریکائی الگوی حرکت‌های ضدامپریالیستی خلق بود.

بقیه ازصفحه۳

تداوم انقلاب مترسند. ولی علیرغم خواست آنان عاقبت دستان منتظر مردمی که ماهها فریاد میزدند "وای به روزی که مسلح شویم" با قبضه تفنگ آشنا میشود خو میگیرد. ارتش انقلاب ارادهٔ خودش را بر توطئه امپریالیست های جهانخوار و سازشکارانی که میخواهند همه‌چیز با خیر و خوشی تمام شده‌و قدرت به‌آرامی و "با سلام و صلوات!" به آنان منتقل گردد تحمیل میکند. ارتش در هم میریزد و همافران و پرسنل انقلابی نیرو ی هوائی بیاری رزمندگان مسلح خلق و نیروهای عظیم توده‌ها پادگانها را یکی پس از دیگری تصرف میکنند و بر کاخهای ستم آتش میزنند. نظام شاهنشاهی فرو میریزد و ۲۱ بهمن همچون ستاره‌ای تابناک بر تارک تاریخ ایران می‌نشیند.

* * *

اتحاد خلق

مسلما وحدت بی نظیر خلق در مقابل دشمن مشترک ضامن پیروزی قیام و سرنگونی رژیم است. مردم در جریان انقلاب چون پیکر همبسته و واحدی بودند که در مقابل عوامل نفاق افکن و توطئه‌گر شدیدا مقاومت میکردند. برای نمونه در آغاز قیام بهمن‌ماه تبریز "وقتی که دانشجویان، صبح شنبه وارد دانشگاه (تبریز) شدند با شعارهای "مرگ بر کونیسم- عدالت اجتماعی فقط در سایه اسلام- نابود باد امپریالیسم و کونیسم و..." که با حوصله کافی بر در و دیوار نوشته شده بود روبرو شدند که البته تمام تبیهای دانشجوئی فورا به ماهیت کثیف نویسندگان ساواکی این شعارها پی برده، از بروز هرگونه‌تفرقه که مورد بهره‌برداری رژیم قرار بگیرد، آگاهانه خودداری کردند و در نتیجه کلاسها طبق قرار قبلی با حمایت همه تعطیل شد. "(از گزارش دانشجویان مبارز مسلمان دانشگاه تبریز ۷ اسفند ۵۶)

جائیکه صف متحد خلق علیرغم تمام اختلافات عقیدتی و ملی و... در مقابل دشمن مشترک می‌ستبزد جائی برای شعارهای تفرقه افکنانه باقی نمیماند. مردم ما در جریان انقلاب با شعارهائی چون "اتحاد اتحاد ضرورت انقلاب" و "تسنن تشیع پیوندتان مبارک" دهان نفاق افکنان دو رو را می‌بستند. این مردم که میدان انقلاب را بسیار فراتر از دید نزدیک بین "رهبران" میدیدند حتی فریاد میزدند که: "فلسطین، ویتنام متحد خلق ما".

حضورفعال‌ملیتهاومذاهب گوناگون‌درانقلاب

پیروان مذاهب‌و ملیتهای ما. نیز همچون سایر طبقات‌واقشار تحت ستم از حاکمیت و استثمار (آنهم به شکل مضاعف) امپریالیزم رنج و محرومیت فراوان متحمل شده بودند و همصدا با سایر نیروهای خلقی‌بر علیه این حاکمیت فریاد میزدند.

۱۷ مهر ۵۷ سنندج یکپارچه تظاهرات و اعتراض است. در تظاهرات هفته اول آبان ماه این شهر، ۱۱ نفر از هموطنان کرد ما شهید میشوند. کمی بعد مزدوران سالار جاف (نماینده تحمیلی شاه از اورامانات) پاوه را به خاک و خون میکشند. دی همین سال آشوریان ایرانی پیشرو با جنبش مردم اعلام همبستگی میکنند. ۱۹ دیماه شیراز شاهد تظاهرات عظیمی با شرکت اقلیتهای مذهبی است. ۲۸ دی کردهای انقلابی به یک پاسگاه ژاندارمری یورش برده و ماموربن نظامی را خلع سلاح میکنند. در تظاهرات ۶۰ هزار نفری اول بهمن ۵۷، مردم مهاباد در مقابل توطئه رژیم که آنها را تجزیه طلب قلمداد میکند، یکپارچه فریاد میزنند: "ما تجزیه طلب نیستیم". در حمله مردم دلیر مهاباد به شهربانی این شهر هفت تن کشته و ۲۱ نفر دیگر زخمی میشوند. (آیندگان ۱۰ بهمن). ۸ بهمن همین سال مردم خشمگین سنندج بر علیه حمله چماق بدستان مزدور رژیم تظاهرات وسیعی بر پا میکنند. در همین روز زرتشتیان کرمان ضمن همبستگی با اعتراضات مردم از برگزاری جشن سده خودداری میکنند.

گسترش‌فرهنگ توده‌ای‌انقلاب

فرهنگ انقلاب همچنا رسوخ کرده است. توی خانه، مادران حتی به کودکان سه‌چهار ساله شان شعار یاد میدهند. این زنان یک پای محکم انقلاب شده‌اند. از راهپیمائی‌های طولانی‌شان باکودک در بغل گرفته تا گلوله‌ها را استقبال کردن و تا کیسه شن به دوش کشیدن و سنگر سازی در همه‌جا شرکت داشتند. روز ۲۱ بهمن، باران سنگ این زنان از خم کوچه‌ها و بالای پشت بامها نیروهای وحشی گارد را گیج و مبهوت میکند. در متن انقلاب بسیاری از ارزشهای ارتجاعی در مورد زن تغییر میکند. زنان دیگر موجوداتی اندرونی و خانه نشین نیستند. آنان همدوش برادران و فرزندانشان در خیابانها فریاد میزنند می‌جنگند و به خاک و خون می‌غلطند. این مادران،شهادت عزیزانشان را با شوق می‌پذیرند. خانه‌هایشان را پناهگاه و درمانگاه مجروحین انقلاب میکنند و خود در لحظه لحظه انقلاب فعالانه حضور میابند.

جوانان ـ این نسل آگاه انقلاب که تا دیروز در حاکمیت شب، خموده و بیهدف در گوشه سینماها و انزوای ملال آور کوچه‌ها یأس و هرزگی را جستجو میکردند اکنون عرصه را بر حاکمین شب تنگ کرده‌اند. پیرزنی میگوید: "پسرم خیلی عوض شده بود ... هر روز فانوسقه‌ای می بست و زیرش را پر از اعلامیه و شیشه‌های بنزین میکرد، سوار موتورش میشد و میرفت. هر روز که میرفت انگار روز وداع است... و بالاخره یکروز دیگر برنگشت... اینبار من به سراغش رفتم... توی بیمارستان با سینه‌اش پر از گلوله و موتورش تنها توی حیاط... مرکبی بدون سوار..."

مادر یک شهید می‌نویسد: "پسرم خیلی عوض شده بود... کارش (قصابی) را رها کرده بود و روزها میرفت توی تظاهرات و بهشت زهرا نان کیک‌و نوارهای آقا را میفروخت. خدا تازگی به او یک دختر داده بود... اسمش را گذاشته بود محبوبه، آخر او به حسن و محبوبه خیلی علاقه داشت... وقتی نصیحتش میکردند که کاری نکن که باعث بی‌سرپرستی زن و بچه‌ات شود میگفت: بگذار تمام ماکشته شویم تا مملکت از یوغ استعمار آمریکا آزاد شود، تا دیگر برادران و خواهران و بچهٔ من بخاطر یک اعلامیه به زندان نیفتند. سربازیش را توی مهاباد گذرانده بود میگفت: "مردم کردستان آه ندارند بخورند در عوض در پادگان آنها انواع سلاحهای مدرن وجود دارد. مردم کردستان در گرسنگی به سر میبرند در عوض با مالیات آنها، جزیره کیش را به عیاشخانه دربار و سرمایه‌دارها تبدیل کرده‌اند..." شب ۲۱ بهمن تا صبح بخانه برنگشت. صبح که‌آمد خیلی بر افروخته بود. حمام رفت، اصلاح کرد و لباس دامادیش را پوشید. آنروز را فراموش نمیکنم... همه‌اش توی اتاق قدم زد و فکر کرد... وقتی اعلام کردند که ساعت ۴/۵ حکومت نظامی است از خانه بیرون زد... آنروز میخواستند کلانتری ۱۴ را بگیرند. چندتن از چریکهای مجاهد او را به بالای پشت بام فروشگاه کوروش میدان خراسان میفرستند تا از آن بالا نظامیها را سرکوم کند. یک سه راهی میاندازد بین گاردیها و دو تا از آنها را هلاک میکند. وقتی سرش را بلند میکند که سه‌راهی دوم را بیندازد نشانه‌اش میگیرند و میزنند... توی بهشت زهرا هرجا که نگاه میکردم جنازه شهید بود. روی علی را کنار زدم مثل دسته گل بود با لبخند عجیبی به لب... روی کفنش نوشته بودند "شهید علیرضا حیدری..." خم شدم و صورت ماهش را بوسیدم... دیگر هیچ چیز را نمی‌دیدم..."

این مردم عید و عزایشان را به فریاد اعتراض بدل کرده‌اند. از هر بهانه‌ای برای تجمع و تظاهرات استفاده میکنند. مراسم چهلم هر شهید خود به میدان اعتراض شهدای دیگری تبدیل میشود و این نیز به نوبه خود چهلم‌های دیگر می‌آفریند. گویا انقلاب به سنت‌های مردم روح تازه‌ای بخشیده‌است. روز ۱۵ مهر مراسم قالی شویان مردم مشهداردهال (کاشان) به یک تظاهرات وسیع سیاسی منجر میشود. زلزله شهریورماه طبس انگیز حرکتی قهر آمیز در شهرهای خراسار میشود. مردم بلایای طبیعی را هم از شر خدایان‌زمینی می‌دیدند؛ و درست هم می‌دیدند. رژیم مستاصل و

بقیه‌درصفحه۵

بام هر خانه‌ای سنگر انقلاب است!

بقیه از صفحه اول

مروری بر موضعگیریهای سیاسی وفعالیت‌های یکساله....

بعد از انقلاب صدها هزار نفر از توده‌های مردم در مراکز مجاهدین آموزش نظامی دیدند

دست بازیدن به عمل نظامی گردد. اما این مصادف بود با اوج‌گیری جنبش خلق در این مقطع. صلاح جنبش حکم می‌کرد که سازمان اصراری بر استفاده از نام خود نداشته‌باشد، زیرا سعی دیکتاتوری بر آن بود که با دست‌آویز قراردادن حضور سازمانهای انقلابی مسلح در سطح جامعه، بهانه‌ای برای سرکوبی وسیعتر خلق و مفری برای خود داشته‌باشد. با توجه به اینکه سازمان در گذشته بزرگترین عملیات را انجام داده‌بود و هالهٔ سیاتی بسیار گسترده ای دور خود ایجاد کرده‌بود، لذا خطرناکترین دشمن رژیم شاه محسوب می‌شد. باتوجه به این مسئله خط‌مشی سازمان طوری تنظیم شده‌بود که کارها و عملیاتش حتی‌المقدور تظاهر خارجی نداشته و درعین حال متضمن تقویت جناح رادیکال جنبش نیز باشد.

ملاحظه دیگری که آشکارکردن تجدید حیات و برپائی سازمان را ایجاب می‌کرد آن بود که هنوز بخشی از کارآمدترین و ارزنده‌ترین نیروهای سازمان در زندان رژیم بسر می‌بردند و حفظ جان آنها از سوئی و پیوستن برادرانی که تا آن موقع از بندرسته بودند و سازماندهی آنان در درون تشکیلات بیرون، از سوی دیگر، طبعا یکی از اشتغالات عمدهٔ سازمان را تشکیل می‌داد. اما درعین حال سازمان تا حد توانائی خود از بسیج، سازماندهی و سمت‌دهی شعارهای مبارزات دموکراتیک خلق غافل نبود و حضور سازمان بخصوص با امکانات سمپاتیک در راهپیمائیها و تظاهرات و ارتقاء کیفی آنها چشمگیر بود.

زندانیان سیاسی و آزادی آنها همیشه یکی از موثرترین انگیزه‌ها و مهمترین مطالبات جنبش خلق ما بوده‌است. زندانی سیاسی تجلی مقاومت و شرف خلق و نمودار ستمکاری و دیکتاتوری رژیم بود، "زندانی سیاسی آزاد باید گردد"، در هر تظاهرات و راهپیمائی از اصلی‌ترین شعارها بود. رژیم وابسته زیر ضربات سهمگین توده‌ها هر روز به عقب‌نشینی تازه‌ای تن در می داد و آزادی زندانیان سیاسی که دسته‌دسته و در مقاطع زمانی مختلف صورت می‌گرفت از جمله مهمترین شکست‌های دشمن وپیروزیهای خلق بود.

مجاهدین به هنگام آزادی پیامی خطاب به خلق قهرمان‌ایران فرستادند در بخشی از این پیام که در بدوآزادی در مقابل زندان قصر توسط برادر مجاهدموسی خیابانی برای عده‌ای که به استقبال آنها آمده‌بودند، قرائت گردید، چنین آمده‌است:

... تا آنجا که می‌دانیم درهای زندانهای سیاسی گشوده‌شده و زندانیان سیاسی آزاد می‌گردند، این بدون شک پیروزی و دستاورد کوچکی است که خلق ما در مسیر طولانی انقلابی خود و در راه پیروزیهای بزرگتر و به قیمتی گزاف بدست آورده است و ما آزادی خود را مدیون تلاشها و فداکاریهای خلقمان هستیم.

اینک که شما درهای زندان کوچک را گشوده‌اید. ما ضمن سپاسگزاری از مجاهدتهای خونبار شما در این راه امیدواریم و آرزو می‌کنیم که در فتح زندان بزرگ نیز پیروز شوید."

بالاخره آخرین زندانیان سیاسی در یک دسته ۱۲۶ نفری، روز ۳۰ دی ماه ۵۷ آزاد می‌شوند. برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی هم از جمله‌این از بندرستگان بودند.

مجاهدین راهشده از بند به محض آزادی، تلگرام سپاس و ستایشی به محضر آیت‌الله العظمی خمینی در پاریس مخابره کردند و در آن پیام تاکید کردند که "ما آزادی خود را مدیون مجاهدتها و جانفشانیهای خلق رزمنده و ستم‌کشیده ایران در پرتو الهامات آن زعیم استوار و سازش ناپذیر هستیم".

مجاهدین همچنین پیامی نیز بعنوان یاسرعرفات، رهبری انقلاب فلسطین فرستادند.

۴ بهمن ــ برادر مجاهد مسعود رجوی برای اولین بار رودررو با مردمی که برای دیدار وی و سایر مجاهدین رسته از بند گرد آمده‌اند در دانشگاه تهران سخن می‌گوید. او در این سخنرانی گزارش فشرده‌ای از سازمان از

بقیه از صفحه ۴

نگاهی گذرا بر دلاوریهای خلق وجنایات ضدخلق تا پیروزی قیام

انقلاب بطور خود بخودی خیلی چیزها را ملی وهمگانی کرده بود.

خشمگین از این سیل اعتراض دست به کشتار های پیاپی میزند. اما با گلوله نمیتوان جلوی سیل کاخ برانداز توده‌ها را گرفت. مردم شهادت را به همدیگر تبریک میگویند و فریاد میزنند "تا دفع هر ستمگر نهضت ادامه دارد حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد".

انقلاب اوج ایثار وفداکاری خلق

ایثار و فداکاری در بحبوحه قیام تجلی و اوجی پرشکوه میگیرد. گویا کلمات نیز در جریان انقلاب مفهوم و مصداق واقعی شان را یافته‌اند. بیمارستانها همیشه مملو از مردمی است که برای خون‌رسانی به زخمیها بر رژیم را خاموش کنند. کارکنان اورژانس زیر رگبار گلوله روز و شب زخمیها را بی هیچ چشمداشتی مداوا میکنند. کارکنان شریف صنعت نفت، با قطع صدور نفت کمر رژیم‌را میشکنند. رژیم آنان را از خانه‌هایشان بیرون میبرند زندانیان سیاسی، این فرزندان راستین خلق که از شرکت مستقیم در نبرد توده‌ها محرومند با اعتصاب‌غذای کامل و شب نخوابیهای پیاپی مانع از حرکات ابذائی ضد انقلاب شده و جلوی هرج و مرج را میگیرند. آبان ۵۷ روزنامه‌ها مینویسند که کنترل آمل در دست جوانان‌است. در دی همین سال ۶ نفر از مامورین ساواک و شهربانی که قصد خرابکاری در شهر را داشته‌اند به دست مردم آمل‌گرفتار می‌شوند. (اطلاعات ۵۷/۱۰/۹) در همین ماه

در ارتش خلق، همواره دستی هست تا اگر رزمنده‌ای بر زمین افتاد تفنگش بر زمین نماند.

همدیگر سبقت میگیرند. ماشین‌دارها روز و شب زخمیها را به اورژانس‌ها میبرند و مردم را مجانی به مقصدها‌ـ یشان میرسانند. انگار انقلاب بطور خودبخودی خیلی‌چیزها را ملی و همگانی کرده‌است. برای برانو درآوردن رژیم هرکس هر آنچه در بضاعت دارد بپای دیگران میریزد: کارکنان سازمان آب تهران روز ۷ مهر اعتصاب میکنند و از دریافت آب‌بها از مصرف کنندگان خودداری میکنند. کارکنان وزارت دارائی از مردم مالیات نمیگیرند بطوری که میزان مالیات وصولی که در شهریورماه ۵ میلیارد تومان بود در مهر به ۱/۵میلیارد تومان و در آبان به صفر میرسد. کارکنان برق پایتخت به دلیل اعتراض به دولت نظامی و اخبار جعلی این دولت‌از شبکه تلویزیون، هر شب از ساعت هشت و نیم (ساعت اخبار) برق را قطع میکنند و دهان یاوه‌گوی نظامیان آشغالگر را به روی‌مردم می‌بندند. ۱۴ دی ماه کارکنان آتش نشانی طی اعلامیه‌ای اظهار میدارند که حاضر نیستند حریق لانه‌های فساد خود رنج انقلاب خلق را افزونتر از پیش بجان میخرند. کسبه و اصناف مغازه‌ها را میبندند و در روزهای راهپیمائی‌بین مردم خوراک مجانی تقسیم میکنند و ...

در اوج کمیابی نفت و بنزین و گرانی مواد غذائی اقدامات امدادی جوانان انقلابی مشکل‌گشای‌مردم میشود. اینان تانکرهای‌نفت را در بحبوحه زمستان به میان محلات مختلف می‌برند و برایگان در میان مردم تقسیم میکنند. با ایجاد تعاونی‌های ساده و متحرک خلقی میوه و مواد غذائی را با قیمتهای ارزان عرضه میکنند و به این وسیله توطئه‌های رژیم برای اعمال فشار اقتصادی به مردم و خسته کردن آنان را خنثی میکنند.

کمیته‌های خلقی

حفاظت محلات و شهرهائی که از سلطه مزدوران رژیم آزاد میشوند با خودیاری و فداکاری مردم انجام میگیرد. جوانان‌انقلابی با هوشیاری جوانان خرمشهر و کرمانشاه برای کنترل انتظامات شهر دست به ایجاد کمیته‌های حفاظت میزنند (کیهان ۵۷/۱۰/۲۰ و آیندگان ۵۷/۱۰/۲۴) جوانان غیور قم نیز که خیلی پیش از این شهر را از وجود مزدوران رژیم پاک کرده‌اند و کاملا کنترل شهر را در دست‌خود دارند. این اقدامات بخصوص در روزهای پس از قیام بهمن حافظ دستاوردهای انقلاب و جان و مال مردم‌از دستبردتوطئه‌گران و هرج و مرج طلبان است. جوانان‌فداکاری که در روزهای نخست آزادی، کمیته های انقلاب را بنیان نهادند، گاه میشد که درشبانه‌روز چشم برهم نگذارند و هوشیارانه انقلاب را پاسداری کنند.

تاکتیک وتکنیک انقلاب

تاکتیک و تکنیک انقلاب، همچون شعارها و نوحه‌هایش، ساده و خودجوش و مردمی است. اسطورهٔ دلاوری مجاهد و چریک که طی سالیان مبارزه مسلحانه چریکی در عمق آرزو و وجدان توده نگاشته شده است‌اکنون در اندیشه و عمل چریکی‌این مردم جان میگیرد و زنده میشود. "سمراهی و کوکتل مولوتف و مواد آتشزا در گوشه خانه‌ها وحتی در کنج کوچه‌ها ساخته میشودو تانکها و نفربرهای دشمن را به آتش میکشد. ایجاد موانع خیابانی، خنثی کردن گاز اشک‌آور، سنگرسازی و ... از کارهای عادی مردم شده‌است کامیونها در یک چشم بهمزدن شن میرانند، زنها چادرها را به کمر زده وکیسه‌ها را پر از شن میکنند. جوانان و کودکان کیسه‌ها را بسرعت روی هم میچینند و ... هنوز زمانی نگذشته که صدها سنگر خیابانی مثل قارچ از هر طرف میرویند. انقلاب چه درسها که به توده‌ها نیاموخته‌است. مردم میخواهند کلانتری بهارستان را بگیرند ولی نظامیها از آن دفاع میکنند و چون میدان حرکتشان وسیع است هر که را نزدیک میشود به گلوله می‌بندند. ابتکار انقلابی و خودجوش مردم کار خودش‌را میکند. از فاصله‌ای دورتر جوی آب جلوی کلانتری را سد میکنند. آب سرریز و بطرف کلانتری جاری میشود، روی آب نفت و بنزین میریزند و آتش میزنند. شعله‌های آتش به طرف نظامیان روان میشود، هرکدام از گوشه‌ای میگریزند و مردم در پناه آتش بطرف کلانتری هجوم میبرند... آری وحدت و یکپارچگی خلق در برابر دشمن مشترک، اینچنین نیروهای درونیشان را آزاد میکند، ایثار و فداکاریشان را به اوج میرساند. با خود و دیگران یگانه‌شان میکند. همه یک پیکر واحد واستوار میشوندو سنگرهای ستم را یکی پس‌از دیگری فرو میریزند.

عنصر ضد امپریالیستی انقلاب

مبارزه اصیل و خونبار خلق ایران‌هیچگاه از محتوای ضد امپریا‌ـ لیستی خودش خالی نبوده‌است. مردمی که طی سالیان دراز رنج و استثمار، دشمن اصلی را خوب شناخته بودند در جریان قیام توده‌ای‌نیز بارها و بارها فریاد "مرگ بر آمریکا"ـ "بعد از شاه نوبت آمریکاست" و "پیروزی نهائی اخراج آمریکائی" را سر میدهند. این شعارها همواره بر گوش هر ایرانی ستمدیده آشنا و خوشایند است.

مردمی که در ۲۸ مرداد، ۱۵ خرداد و ۱۷ شهریور توسط ارتش دست پرورده آمریکا، بخاک و خون نشسته‌اند و هستی‌شان بدست غارتگران آمریکائی به یغما رفته است، چگونه میتوانند از این مار زخم خورده در امان باشند. اینان که از جریان مبارزه فرزندان مجاهدشان سنت انقلابی اعدام ژنرالهای آمریکائی وسگهای دست آموزشان را بخوبی آموخته‌اند، علیرغم تمایل بسیاری از "رهبران"، در طول حرکتشان مواضع ضد امپریا لیستی را فراموش نمیکنند. انبوه

بقیه در صفحه ۶

شهریور ۵۰ به این سو و بخصوص بعد از ضربه اپورتونیستها بیان داشت و اطلاعیه ۱۲ ماده‌ای تعیین مواضع مجاهدین خلق ایران را در برابر جریان انحرافی چپ‌نما قرائت و تشریح کرد.

در روزهای پرشکوه قیام، اعضای سازمان مجاهدین خلق نیز چون قطره ای در آغوش اقیانوس، همدوش با خلق خود علیه آخرین بقایای رژیم منحط سلطنتی نبردکردند و تجارب خود را بی‌دریغ در اختیار رزمندگان خلق نهادند.

خلقی که هرگز لحظات‌شکوهمند قیام را که رادیوتلویزیون مرتبا از مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق تقاضای کمک و یاری در دفع و سرکوبی عوامل ضدانقلاب را می‌نمود فراموش نخواهدکرد، سازمان مجاهدین در جریان تبریز نقش بسیار فعالی را در نابودی عوامل سیا و ساواک بازی کرد. و امکانات ناچیز نظامیش را در اختیار خلق قرارداد (کیهان دوشنبه ۲۳ بهمن) و پس از آن، تاآنجا که میسر بود کلاس های آموزش نظامی در دانشگاه تهران و در سراسر ایران هرجا که سازمان شعبه یا طرفدارداشت برای همه مردم ایجادکردند چراکه‌هنوزمعلوم‌نبود که ضدانقلاب از مقاومت و سخت جانی دست کشیده‌باشد. از آن پس نیز تا مدتها همچنان از ساختمانها و مراکز حساس دولتی مانند رادیوتلویزیون که در زمان انقلاب از چنگ عوامل مسلح رژیم خارج کرده‌بودند حفاظت نمودند و آنها را پس از استقرار جدید به دولت پس از انقلاب تحویل دادند.

۲۳ بهمن ــ در اولین روز پیروزی انقلاب، اطلاعیه شماره ۱ "جنبش ملی مجاهدین" منتشرشد، در این اطلاعیه آمده بود: "جنبش ملی مجاهدین" بمنزله ارگان سیاسی مجاهدین از کلیه طرفداران مجاهدین خلق در سراسر کشور دعوت می‌کند که در آستانه پیروزیهای قاطع جنبش انقلابی خلق قهرمان ایران با تشکل هرچه بیشتر درصفوف مجاهدین به پاسداری از دستاوردهای انقلاب و استمرار ضدامپریالیستی آن‌بپردازند" زیرا که تشکل، اساسی‌ترین و مبرمترین وظیفه آن مرحله انقلاب بود.

۲۶ بهمن ۵۷ ــ سازمان طی بیانی از پرسنل انقلابی نیروی هوایی که به انتصاب امرای ارتش شاهنشاهی در مقامهای فرماندهی اعتراض کرده اند پشتیبانی و حمایت می‌کند، در این اعلامیه آمده‌است: کسانیکه ترفیعات عالی خود را در زمان سلطه جبارانه رژیم شاه کسب کرده‌اند بهیچ وجه صلاحیت تجدید سازمان و فرماندهی ارتش ملی ایران را ندارند و این صلاحیت از آن کسانی است که در مبارزه با رژیم وابسته به امپریالیسم آبدیده شده و در جریان واژگون سازی آن دلیرانه پیشقدم و پیشتاز بوده‌اند

سازمان مجاهدین همچنین در پیامی که به مناسبت شهادت مجاهد شهید سرگرد علی محبی برای سربازان و افسران انقلابی در تاریخ ۲ اسفند فرستاد خواست آنان را مبتنی بر "بر پائی یک ارتش مردمی که از ارتشیان و نیروهای مبارز از مردم جان برکف تشکیل شده‌باشد" مورد تائید و حمایت قرارداد.

۳ اسفند ــ در این روز برادر مجاهد مسعودرجوی در مراسم تشییع جنازه یکی از مجاهدین شهید "محمد رضا طلوع‌شریفی" که در جریان حفاظت از رادیوتلویزیون در ایام قیام شهید شد، در دانشگاه تهران سخنرانی کرد. این سخنرانی در اولین روزهای شروع کار دولت بازرگان از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است و از سوی مطبوعات و محافل سیاسی به "تعیین مواضع سازمان مجاهدین خلق در قبال دولت بازرگان" تعبیر می‌گردد.

برادر مجاهدما سخنرانی خود را با یادآوری وظایف و مسئولیتهای خطیر در این مرحله بسیار حساس از انقلاب آغاز کرد و سپس محو کامل امپریالیسم از صحنه ایران را بعنوان هدف اصلی این مرحله مورد تاکید قرارداد و حول این محور مبرمترین وظایف را به این ترتیب برشمرد:

۱ ــ تجدید سازمان ارتش بطور انقلابی (تشکیل ارتش خلق)

۲ ــ رفع تضییق نظامی و سیاسی از انقلابیون اصیل و جان برکفی که از قدیم می‌جنگیده‌اند.

۳ ــ محاکمه جنایتکاران و شرکای رژیم پهلوی در دادگاهی انقلابی و خلقی باشرکت نمایندگان همه اقشار خلق.

۴ ــ استقرار نظام شورایی در همه سطوح مملکتی.

برادر ما در ادامه سخنان خود به سوابق مخدوش سرهنگ توکلی (اولین رئیس ستاد ارتش جمهوری اسلامی) اشاره کرد و گفت: "شنیده ام یکی از دستیاران آقای بازرگان (امیرانتظام) این سرهنگ را میهن

بقیه در صفحه ۷

بقیه از صفحه ۴

بر مصر تحمیل کند، بلکه با بسازش کشیدن و بخیانت واداشتن سادات بود که توانست به هدفهای خود جامعهٔ عمل بپوشاند.

در کشور ما نیز اگر چه شیوه‌ها متناسب شرایط زمانی و مکانی متفاوت است، اما مضمون و هدف همیشه ودر همه جا یکی است.

آنچه در زیر میآید قسمتهائی از بیانیهٔ مجاهدین خلق ایران دربارهٔ رفراندوم قانون اساسی است که در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۷ (بتاریخ توجه کنید) یعنی زمانی که هنوز بیش از یکماه از پیروزی قیام بهمن نگذشته بود، خطرات احتمالی و نقشه‌هائی را که امپریالیستها برای بانحراف کشاندن انقلاب تدارک دیده بودند افشا کرده است.

"... ابتدا با عَلَم کردن مسائل فرعی و حاشیه‌ای و دست گذاشتن بر نقاط اختلاف نیروهای مختلف، مبارزه را به کانالهای فرعی کشانده و از مسیر اصلی منحرف میکنند... آنگاه نیروهای مختلف را بجان هم انداخته و در این میان تا بتوانند با لگدمال کردن انقلابیون راستین، همان فرزندان سازش ناپذیر خلق، آنها را قلع و قمع میکنند... بهانهٔ این اقدامات نیز بطور جهانی از پیش استاندارد شده است و معمولاً زیر سرپوش "دفاع از دین و مذهب" یا "ترس از سلطهٔ کمونیسم و شوروی" یا "نگرانی از تجزیه‌طلبی" و.... امثالهم صورت میگیرد..."

یکبار دیگر این متن رابخوانید. بانگاهی به موضعگیری امپریالیستها و عوامل داخلی‌شان در طول یکسال گذشته، از یکطرف صحت بسیاری از آینده نگریها بانبات میرسد و از طرف دیگر پی خواهید برد که چه‌دستهائی در کار است تا در کردستان جنگ افروزی کند و خواسته عادلانهٔ مردم‌آن دیار را مارک تجزیه‌طلبی بزند. پی خواهید برد که منشاء اعلامیه‌های "گروه شمشیر وخون" که در آن مجاهدین را از ساواکیها بدتر میداند کجاست. پی خواهید برد که چماق بدستان باصطلاح حزب‌اللهی در خدمت چه کسانی هستند و تکثیر کنندگان اعلامیه‌های بی‌نام و نشان علیه برادرمان مسعود رجوی چه کسانی هستند.

و هم چنین متوجه خواهید شد که چرا کارتر حامی اسلام ضیاءالحق میشود و بایرانیان پند میدهد که دشمن اصلی شما شوروی است. نه‌آمریکا. با چنین تصویری از گذشته و با تجربه ای که از عملکرد یکساله در پیش روی داریم، چشم‌انداز و آینده انقلاب ایران چگونه است؟

چشم‌انداز آینده

بطور دراز مدت و استراتژیک از آنجا که اراده خدا و سنت خدشه ناپذیر تکامل و هستی بر پیروزی مستضعفین است، چشم‌انداز کاملا امید بخش است و شکستهای مرحله‌ای نخواهند توانست در این روند فتور و سستی ایجاد کنند.

اما بلحاظ کوتاه مدت و تاکتیکی انقلاب ما ضربه پذیر خواهد بود، بالا و مگراینکه‌مرحله‌دوم مبارزه‌علیه‌شیطان بزرگ و پادشاه‌واقعی‌ایران یعنی امپریالیسم امریکا بطور قاطع و پیگیر دنبال شود.

بدیهی است که نبرد با امپریالیسم، نبردی است سخت و طولانی که از طرفی تصفیه هرچه بیشتر صفوف‌خلق از سازشکاران و مرتجعین‌و وابستگان به امپریالیزم را می‌طلبد و از طرف دیگر اتکاء هرچه بیشتر به توده‌های میلیونی کارگر و دهقان را ایجاب میکند.

بنابراین وحدت خلق متحقق نخواهد شد مگر بر بنیاد یک برنامه انقلابی که در برگیرنده حد اقل حقوق خلق و بالاخص طبقات کارگر و دهقان باشد.

در پرتو چنین برنامه‌ای کلیه نیروهای خلقی‌و انقلابی خواهند توانست با تاکید بر نقاط اشتراک راه پیروزیهای آینده را هموار کنند.

بی مناسبت نیست که خلاصه‌ای از برنامه حداقلی را که سازمان ما در تاریخ ۲۷/اسفند/ ۵۷ ارائه داد مطرح کنیم. قابل ذکر است که موضعگیریها و برنامه‌های دیگر ما در انتخابات خبرگان، در انتخابات ریاست جمهوری و تاکنون در کادر همان برنامه حداقل بوده‌است.

طرح این برنامه در آن موقع مبنای بسیاری از مخالفتها و اتهامات نسبت بما شد. اما امروز صحت خود را در عمل نشان داده است.

****

کارنامه‌یکساله‌ٔ انقلاب

رئوس برنامه مرحله‌ای و انتظارات حداقل مجاهدین خلق از جمهوری اسلامی

۱ـ خلع ید از سرمایه‌داری وابسته... بهاین منظور بایستی:

اولا: بساط چپاول کلیه بانکهای استعمارگر خارجی را برچید.

ثانیا: از آنجا که سرمایه‌داری وابسته به خارجی هزاران بار بیش از بهره‌وری قانونی مالکانه خود از این کشور و مردم آن بوده و تاراج کرده است، موسسات، کارخانجات و مزارع وابسته به آن را تماما به مالکیت عمومی مردم منتقل نمود و آنها را توسط شورای کارکنان اداره کرد...

۲ـ اعمال حق حاکمیت ملی بر جمیع منابع ملی و بویژه نفت و ابطال کلیه قراردادهای ننگین استعماری در این رابطه...

۳ـ احتراز از سرمایه‌گذاریهای کلان در صنایع فوق‌العاده پیچیده و پر هزینه بنفع رشد صنایع متوسط و کوچک بویژه در حوالی روستاها به منظور متعادل کردن بخش صنعتی و بخش کشاورزی با توجه به اولویت بخش کشاورزی...

۴ـ بنیانگذاری ارتش مردمی... یعنی ارتشی که درآن جنگیدن بخاطر اعتقاد و منافع مردم بر جنگیدن بخاطر مزد و حرفه و امرار معاش بچربد.

ویژگیهای اساسی ارتش مردمی به اختصار:

اول: در ارتش مردم اطاعت کور کورانه و بدون چون و چرا وجود ندارد بلکه ایدئولوژی و خط مشی صحیح و فهم مکفی سیاسی راهبر و راهنمای افراد آن است.

دوم: ارتشی است ملی که در خدمت دفاع بوده، حامی مصالح تمام ملت بر علیه تجاوز خارجی است. نه اینکه دست نشانده کشورهای بیگانه و امپریالیست باشد.

سوم: در وحدت کامل با جامعه و بخصوص طبقات پائین جامعه‌است.

چهارم: در مناسبات درونی خود نیز از یک روحیه وحدت‌گرا تبعیت میکند یعنی اختلافات وحشتناک میان سرباز، افسر و امیر وجود ندارد. غذای همه یکی است، از جهت حقوق و سایر امکانات نیز اختلاف ناچیز است.

حق انتقاد برای همگان و بخصوص پائین‌ترین ردهها محفوظ است و در انتصابات نیز مورد مشورت قرار میگیرند، درعین اینکه انضباط‌آن نیز آهنین است.

مناسبات ارتشهای تحت فرماندهی پیامبر اسلام و علی علیه‌السلام با مردم معمولی و مناسبات درونی این ارتشها میتواند بخوبی سرمشق هر ارتش دیگری باشد. به گفته علی علیه‌السلام در فرمانش به مالک اشتر "بمزبر دستان مهربان بوده بر زورمندان سختگیری و گردن فرازی نما"

پنجم: خدمت در ارتش مردم به هیچوجه اجباری و از روی اکراه نیست.

ششم: این ارتش به هیچوجه زیر نفوذ مستشاران نظامی (با آنهمه امتیازات چشمگیرشان) قرار نداشته و به هیچوجه مستشاران امپریالیست را بکار نمیگیرد.

هفتم: این ارتش نه تنها در هیچ جنگ ضد انقلابی (نظیر ظفار) شرکت نمیکند بلکه با آغوش باز بکمک جنبشهای انقلابی (نظیر فلسطین) میشتابد.....

۵ـ تضمین آزادی کامل مطبوعات واحزاب واجتماعات سیاسی با هر عقیده و مرام به مصداق "فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه"... البته میان آزادی و دمکراسی انقلابی با لیبرالیسم و ولنگاری سرمایه‌داری مرزهای مشخصی وجود دارد که در هیچ نظام انقلابی نادیده‌گرفتنی نیست.

۶ـ تامین کامل حقوق سیاسی و اجتماعی زنان.

۷ـ رفع ستم مضاعف از همه شاخه‌ها و تنوعات قومی و ملی وطنمان در کلیه استانهای کشور و تامین جمیع حقوق وآزادیهای فرهنگی و سیاسی برای آنها در چهار چوب وحدت و یکپارچگی تجزیه ناپذیر کل کشور...

بنظر ما نحوه برخورد با مساله "ملیتها" یکی از اصلی‌ترین معیارهای سنجش اصالت‌و مشروعیت انقلابی و مردمی و توحیدی یک حکومت است.

۸ـ ...اداره دانشگاهها و مدارس عالی تحت نظر شورای دانشگاه با مشاورت دانشجویان و کارمندان.

۹ـ لغو کلیه مقررات ضد کارگری و تدوین قانون جدید کار با نظر خود کارگران

ـ تامین‌مسکن برای کارگران

ـ لغو تمام کسور دولتی از قبیل مالیات و بیمه و امثالهم از دستمزد کارگران.

ـ تامین هزینه‌های ضروری نظیر بیمه و بازنشستگی توسط دولت از محل درآمد نفت

ـ اداره امور کارخانه توسط شورای کارکنان

ـ لغو کلیه مطالبات مالی رژیم پیشین وایادی آن از کارگران در کلیه زمینه‌ها.

ـ تهیه شیرخوارگاه و کودکستان برای کودکان کارگران.

ـ رسمی کردن کارگران پیمانی

ـ افزایش تصاعدی حق‌السهم کارگران از سود کارخانجات به‌نسبت افزایش کل سود.

۱۰ـ دهقانان محروم ایران نیز به هیچ مرجع دولتی نباید بدهکار باشند.

ـ عین زمین‌هائی که توسط رژیم سلطنتی از دهقانان غصب شده باید به آنها برگردانده شود و در صورت اشکال فنی معادل آن از املاک پهلوی به دهقانان مزبور داده شود.

ـ تامین وامهای بدون بهره کشاورزی برای دهقانان.

ـ هیچ پولی از دهقانان بابت مالیات زراعی نباید اخذ شود.

ـ ... تشکیل تعاونیهای خلقی و تقویت روحیه جمعی و شورائی در کشاورزان

ـ تامین مسکن برای روستانشینان ... بمنظور ممانعت هرچه بیشتر از مهاجرت به شهرها.

۱۱ـ قطع هرگونه تحمیل دولتی و شهرداریها به بازاریان و اصناف

ـ بدون تصویب شورای (واقعی) بازار و اتحادیه‌های صنفی هیچیک از اصناف و کسبه جزء را نباید وادار به پرداخت وجه یاانجام کاری بر خلاف میلشان نمود.

همانطور که در ابتدا نیزگفته‌شد برنامه‌فوق‌در ابتدای استقرار جمهوری اسلامی در۲۷ اسفند ۵۷ بعنوان"برنامه حداقل و انتظارات مرحله‌ای‌مجاهدین خلق ازجمهوری اسلامی"ارائه‌گردید.

بر این مبنابرنامه کار دیگری در ۱۲ ماده تنظیم گردید که بر اساس‌آن برادر مجاهدمان مسعود رجوی وارد مبارزات‌انتخاباتی شد. برنامه‌اخیر در مصاحبه مطبوعاتی کاندیدای مجاهدین خلق تشریح شد و رئوس‌آن از اینقرارند:

۱ ـ شوراهای مردمی.

۲ ـ وحدت ضدامپریالیستی‌تمام خلق.

۳ ـ استقلال، تمامیت ارضی و حاکمیت مردم.

۴ ـ آزادی کامل احزاب، عقاید مطبوعات.

۵ ـ حقوق ملیت‌ها.

۶ ـ ارتش بیست ملیونی خلق.

۷ ـ برابری زن و مرد.

۸ ـ مساوات اسلامی تشیع‌وتسنن

۹ ـ زمین برای دهقان، کار برای کارگر.

۱۰ ـ مسکن، بهداشت‌وتحصیلات برای همه.

۱۱ ـ مبارزه با هرج و مرج، تامین آسایش اجتماعی همه‌ی مردم.

۱۲ ـ حمایت از تمام جنبش‌های انقلابی ضداستبدادی، ضداستعماری و ضداستثماری خلقهای جهان.

***

باتوجه به مجموعه شرائط عینی و ذهنی ما معتقدیم برنامه فوق‌میتواند حداقل قابل قبولی برای مرحلهٔ ضد امپریالیستی و بعنوان گامی در جهت حرکت بسوی یک جامعهٔ‌آزاد و عاری از ستم که در چشم‌انداز خود جامعهٔ بی‌طبقه توحیدی را دارد، باشد. که لازمهٔ رسیدن به آن وحدت کلیهٔ نیروهای ضداستبداد، ضداستعمار و ضداستثمار می‌باشد همان شعاری که پدر طالقانی هم بر آن تکیه داشت.

درست بهمین منظور برادر مجاهد مسعود رجوی در مراسم ۱۰ بهمن در دانشگاه تهران از کلیه جمعیت‌ها، گروهها و احزاب و سازمانهای اصیل و صادق حول برنامه فوق دعوت بعمل آورده و گفت: "ما حول این برنامه، حول این خطوط اسلامی، انقلابی و مردمی میگوئیم هر کس میخواهد بیاید، هرکس برایش واجد اهمیت است که تفرقه‌ها کنار بروند و تمام‌خلق رو بجلو برود چه بهتر".

نگاهی گذرا بر دلاوریهای خلق و...

مادران حتی به‌کودکان سه‌چهار ساله‌شان شعار مرگ بر شاه را یاد می‌دادند.

بقیه از صفحه ۴

حرکات و عملیات قهرآمیزی که علیه امپریالیزم جهانخوار صورت میگیرد خود گواه بار شدید ضد امپریالیستی جنبش خلق‌است:

"۲۸ مهر ۵۷ کارکنان وزارت دارائی، ضمن اعتصاب خود خواستار خروج کامل مستشاران خارجی و تحریم مبادلات بازرگانی ایران با اسرائیل و آفریقای جنوبی میشوند.

دوم آبان ۵۷ دو هزار کامیوندار ارسنجانی خواستار اخراج رانندگان خارجی میشوند.

۱۴ آبان ۵۷: کارکنان تامین اجتماعی، آمریکائیها (حدود ۴۰ نفر) را از محل کار خود بیرون میکنند.

۲۲ آبان ۵۷: کارکنان شرکت مخابرات تهران، کارمندان آمریکائی این شرکت را بیرون میکنند.

۳۰ آذر ۵۷: یک مستشار آمریکائی در جنوب کشور کشته میشود.

۴ دی ۵۷: کارگران شریف دخانیات با اعتراض به اینکه چرا سه چهارم سیگار مصرفی در ایران از آمریکا تامین میشود در حالی‌که توتون کاران ایرانی بیکار مانده‌اند، دست به اعتصاب میزنند.

۶ دی ۵۷ کارکنان هواپیمائی کشور طی اعتصاب خود اعلام میکنند که از نشستن هواپیماهای آمریکائی و اسرائیلی جلوگیری خواهند کرد.

۱۰ دی ۵۷: خلق قهرمان مشهد انجمن ایران و آمریکا، انجمن ایران و انگلیس و منزل چند مستشار آمریکائی را به ویرانی میکشند.

۲۶ دی ۵۷: آرتور دیلیو هاین هات ـ رئیس ستاد مستشاری آمریکا، در تهران در منزلش واقع در نیاوران بدار آویخته میشود (اطلاعات ۲۶ دیماه ۵۷)

۲۹ دی ۵۷: لاری دیویس سرگرد آمریکائی در مقابل خانه‌اش در فرمانیه به گلوله بسته میشود (اطلاعات ۲۹ دیماه ۵۷)

درهمین روز فرزندان غیورکوچک خان جنگلی درلنگرودبرجم آمریکارا آتش میزنند.

۵ بهمن ۵۷: کارکنان هلی‌کوپتر سازی ایران وابسته به صنایع نظامی وزارت جنگ تهدید به اعتصاب کرده و خواستار اخراج کارکنان آمریکائی شدند.

۸ بهمن ۵۷: یک سرگرد نیروی هوائی آمریکا توسط گروهی از مردم خشمگین بشدت مضروب میشود.

۱۰ بهمن ۵۷: آمریکا از اتباع خود خواست که در صورت‌لزوم ایران را ترک کنند. این دستور پس از ترور سه آمریکائی و کتک خوردن کنسول آمریکا در ایران صادر شد.

ارابه انقلاب روی جاده‌ای که پیکرشهدا آن را فرش میکند جلو میرود نه با"مذاکرات" سازشکاران!

۱۱ بهمن ۵۷: ۵ آمریکائی در حادثه سقوط هواپیما کشته میشوند (اکثر این خبرها از "روزشمار انقلاب" روزنامه آیندگان) و صدها نمونه نظیر.

حتی در این مدت کوتاه، مردم بخوبی میدانند که تسلیم شدن ارتش و سقوط پادگانها پایان کار نیست و آمریکا این ازدهای زخم خورده در تلاش توطئه و تجدید قوائست، لذا چند روز بعد از انقلاب، سفارت آمریکا در تهران، بوسیله مردم خشمگین اشغال و سولیوان ـ این جاسوس جنایتکار سیا ـ دستگیرمیشود، ولی متاسفانه سفارت توسط پاسداران و بدستور دولت موقت انقلاب از مردم گرفته و به جاسوسان آمریکائی پس داده میشود تا مرکز توطئه و خانه امید سازشکاران شود و دهها صندوق اسناد و مدارک خیلی سری و مهیج ـ که میتوانست افشاگر و روشنگر مسائل پشت پرده فراوانی برای مردم باشد ـ بدستور آقای امیر انتظام، و بدون بازرسی از مملکت خارج میشود (کیهان ۲۴ بهمن ۵۷) در حالی که، طبق گزارش روزنامه‌ها، در همان روزها نظامیان و جاسوسان آمریکائی بیشرمانه مردم را بگلوله می‌بندند: "گروهی از جنگندگان (انقلاب)... در سر راه خود به زندان اوین، هتل هیلتون را محاصره کردند، اما هنوز چند دقیقه از محاصره هتل نگذشته بود که از طبقه ۱۵ هتل ناگهان بروی این گروه مسلح آتش گشوده شد و در نتیجه دو نفر از محاصره کنندگان هتل به شهادت رسیدند. هتل پس از یک جنگ و گریز دو ساعته به تصرف گروه مسلح درآمد. در بازرسی کلیه اتاقهای هتل که به سرعت صورت گرفت معلوم شد که چند آمریکائی‌از جمله یک ژنرال که کارمند سازمان بل هلی‌کوپتر است، بروی این گروه مسلح آتش گشوده و در نتیجه باعث شهادت دو نفر شده است... افراد مسلح پس از بازجوئی عاریجان مطلون سه تن پناهیاندرارکایا ـ جرالد وین استوارت و روهامان‌را که اعضای شرکت هلی‌کوپترسازی "بل" بودند و یک ژنرال چهار ستاره بازنشسته آمریکائی بنام مک کنیون رئیس شرکت مذکور را دستگیر کرده و به محل شورای انقلاب دولت موقت اسلامی بردند... اندره ارکایا در گفتگو با خبرنگار خبرگزاری پارس گفت از نوامبر سال ۱۹۷۷ با همسر و سه فرزندم در ایران زندگی کرده و در شرکت هلی‌کوپتر سازی بل کار میکنم و متخصص‌مسائل امنیتی هستم. از این گروه تعدادی دستگاه فرستنده و گیرنده بی سیم بدست آمده است".

(کیهان ۲۴ بهمن ۵۷)

آری اینست عملکرد جهانخواران بیشرمی که حتی در لحظه شکوهمند خیزش مسلحانه خلق، اینچنین وقیحانه و آزادانه سینه جوانان انقلابی را بگلوله می‌بندند. مرگ بر امپریالیستها... ننگبر هم‌پیمانانشان. بی شک امروز نیز وحدت، یگانگی و استقلال ما در گرو مبارزهٔ یکپارچه و مستمر بر علیه این دشمن اصلی خلق است. تنها در پرتو این مبارزه است که فتوت، مردانگی و فداکاری در پیکر واحد خلق جان میگیرد و شور بیهمتای نبرد ـ همچون گذشته ـ جانهایمان را تازه میدارد...

زحمتکشان بازوی اصلی انقلاب

انقلاب رهائی بخش و ضد امپریالیستی ایران اگر چه با شرکت تمام طبقات و اقشار خلقی صورت گرفت ولی بار اصلی‌اش بر دوش طبقات محروم و زحمتکشی بود که همواره با ایثار و جانفشانی آسمان غمزده این سرزمین را پر ستاره کرده ورنگ خون زده‌اند. در حاکمیت سیاه شب روزی نبود که کارگران قهرمان ما بر علیه استثمار وحشیانه سرمایه‌داران وابسته‌و شرایط وحشتناک کار و زندگی خود اعتراض نکنند. ولی اعتراضات آنان همواره در توطئه سرکوب و سکوت رژیم انعکاسی نمی‌یافت. با شروع جنبش توده‌ای خلق و بخصوص در اوج شکوهمند آن که سلطه و تعادل سیاسی رژیم را برهم زد، طبقه کارگر ایران نیز فرصتی یافت که بتواند عقده سالیان دراز رنج و محرومیتش را بصورت تظاهرات و اعتصابات صنفی ـ سیاسی گسترده باز گشاید و حرکت ضد استثماری خودش‌را با جنبش ضد دیکتاتوری ـ ضد امپریالیستی خلق قویا پیوند زند. حضور پیگیر زحمتکشان شهر و روستا در متن جنبش توده‌ای خلق به آن ویژگی خاصی میدهد که نشاندهنده رشد و

بقیه‌درصفحه ۸

در سال گذشته دولت موقت در رابطه با زمین سکوت کرد! و این در حالی بود که اکثر درگیریهای گوشه‌وکنار جامعه‌مان ریشه‌در مسئله‌ارضی داشت.

mojahed.net

بقیه از صفحه ۵

مروری بر موضعگیریهای سیاسی وفعالیت های یکساله مجاهدین خلق پس از قیام بهمن ماه

رهبران سازشکار و محافظه‌کار، زمانی که مردم فریاد میزدند رهبران، رهبران ما را مسلح کنید در فکر این بودند که انقلاب!! را بدون ریختن حتی قطره خونی از یک بینی به پیروزی برسانند

پرست و مبرا از مسائلی که به او نسبت داده‌اند خوانده‌است، اما آقای بازرگان! اگر دستیار شما چنین حرفی را فی‌الواقع عنوان کرده‌است یا بفرمائید استعفا کند، یا بفرمائید معذرت خواهی‌کند، این توهین است به همه شهدای خلق!

مبهن‌پرست؟! مگر کلمات معنی خودشان را از دست داده‌اند؟ پس لابد فردا این شهید، خرابکار خواهد بود؟

مسعود رجوی در قسمتی دیگر از سخنان خود به مسئله کردستان اشاره کرد و گفت: "... این مردم ستم مضاعف تحمل کرده‌اند به جرم زبانشان به جرم ملیتشان، به جرم هرچیز آیا ما می‌خواهیم این ستم را ادامه بدهیم؟ مسلما نه! الان مسئله همه این مردم یک چیز است و آن امپریالیسم است."

۱۲ اسفند- مجاهدین در مراسمی که بمناسبت بزرگداشت دکتر محمدمصدق رهبر مبارزات ضداستعماری ملت ایران با حضور صدهازارتن تشکیل شده‌بود شرکت کردند. در این مراسم آیت‌الله طالقانی، مسعودرجوی و شخصیتهای ملی و سیاسی دیگری سخن گفتند. برادر مجاهد ما در سخنان خود گفت: "چیزی که ما می خواهیم‌این است که مبادا اشتیاق توده‌های مردم نسبت به اسلام به یاس و دلسردی منتهی شود خلاصه اینکه ما می‌گوئیم جمهوری اسلامی بله، ولی سو استفاده ارتجاعی از اسلام نه! و ... ما تفرقه و تفرقه‌اندازی را بهر شکل محکوم می‌کنیم و خواستار وحدت کلمه هستیم. اما مسئله این است که وحدت چطور و در چه راهی ایجاد می شود؟ وحدت در مسیر چنگ‌زدن به قول قرآن به عروه‌الوثقی، ریسمان محکم و گسست ناپذیری که بازهم به قول خود قرآن از کفر به طاغوت (در شرایط فعلی اجتماعی، موضعگیری در مقابل امپریالیسم) شروع میشود.

۱۶ اسفند- تفرقه افکنان بهانه جدیدی می‌یابند: "حجاب!" و این "مسئله!" می‌رود تا با تحریکات قشریون بصورت یک معضل اجتماعی و یک عامل درگیری درآید، سازمان اطلاعیه‌ای صادر می‌کند و طی آن تحریکات قشریون و کوششهای تفرقه افکنان را محکوم می‌کند، در این اطلاعیه می‌خوانیم: "دنبال‌گیری مسائلی که در شرایط کنونی از مسائل اصلی جامعه و جنبش ما نمی‌باشد، بهرنحوی که باشد، موجب انحراف از مسیر و به بیراهه رفتن نیروها و انرژی ها شده وفرصتها و زمینه‌هائی برای توطئه و تحریکات ضدانقلاب فراهم خواهدنمود و از آن جمله است درگیری هایی که در این روزها در مورد مسئله حجاب ایجاد شده‌است".

۲۸ اسفند- گزارشات و اخبار تاسف‌باری از برخوردهای خونین کردستان می‌رسد؛ در اطلاعیه سازمان به این مناسبت ضمن ابراز تاسف شدید یکبار دیگر نظر خود را دایر بر "دفاع از حقوق حقه هم‌میهنان کرد و رفع ستم مضاعف از آنان در چارچوب وحدت ملی و ضدامپریالیستی تمام خلقهای ایران" یکبار دیگر اعلام می‌دارد.

۱۹ و ۲۱ فروردین - هنوزخون برادران هم‌میهن که در کردستان به زمین ریخت خشک نشده که توطئه‌های امپریالیسم آتش جنگ و برادرکشی را در گنبد و ترکمن صحرا شعلور می‌سازد. سازمان در اطلاعیه‌هایی که در این رابطه صادر می‌کند نسبت به این توطئه‌ها هشدار می‌دهد، و از درگیری و نحوه دخالت چریکهای فدائی خلق در گنبد انتقاد می‌نماید و همچنین متذکر می‌گردد که حل قطعی مشکل گنبد درگرو یک اصلاحات ارضی واقعی و انقلابی به نفع دهقانان محروم‌این منطقه است که مقدمتا بایستی از زمین های متعلق به دربار نتگین پیشین و زمینداران خائن وابسته به آن آغاز شود."

۲۴ فروردین - یکی از گستاخانه ترین مرزشکنیها و بی‌حرمتیهای مرتجعان قدرت‌طلب با تجاوز به حریم حضرت آیت‌الله طالقانی و بصورت دستگیری‌بی‌دلیل دوتن از فرزندان و عروس آیشان صورت می‌گیرد، این امر آنچنان پدرطالقانی را رنجیده‌خاطر می‌کند که ایشان بعنوان اعتراض دفاتر خود را تعطیل می‌کنندو به نقطه نا- معلومی عزیمت می‌نمایند.

مجاهدین با صدور اعلامیه‌ای در این تاریخ اولین نیروئی هستند که صدای خود را علیه این اهانت آشکار به شخصیتی که تجسم مقاومت و نستوهی خلق ماست بلند می‌کنند، این صدا در میان مردمی که از ترکتازی های ارتجاع به جان آمده‌اند،انعکاس عظیمی می‌یابد. میلیونها توده مردم به خیابانها می‌آیند و با فریادهای اعتراض خویش مرتجعان را وادار به عقب‌نشینی و آزادکردن فرزندان پدر طالقانی می‌نمایند. این واقعه به ارتجاع می‌فهماند که مسلط شدن بر این مردم و سوارشدن بر توسن بادپای انقلاب و لگام زدن آن کار چندان آسانی نیست!

۱ اردیبهشت - پدرطالقانی پس از بازگشت از غیبت اعتراض‌آمیز خود به قم می‌روند و پس از مذاکره با امام خمینی طرح انجمنها و شوراهای ایالتی و ولایتی را از جانب رهبرانقلاب و در سخنرانی تاریخی مدرسه فیضیه اعلام می‌کنند. این تصمیم انقلابی که همیشه مورد درخواست مصرانه سازمان بود، با اقبال همه اقشار خلق روبرو می‌گردد و سازمان مجاهدین نیز بهمین مناسبت پیام تبریکی به حضور امام و پدر طالقانی مخابره می‌کند.

۶ اردیبهشت - امپریالیسم و پایگاههای داخلیش مدام در پی طرح توطئه علیه نیروهای انقلابی و مخدوش کردن چهره آنها هستند، و در این روز با دستگیری محمدرضا سعادتی عضو سازمان مجاهدین خلق ایران به اتهام جاسوسی اوج تازه‌ای به توطئه‌های رذیلانه خود می‌دهند، جالب است که جرم سعادتی به اعتراف دستگیرکنندگانش (که افراد کمیته مستقر در سفارت امریکا به سرکردگی شخصی بنام حاج ماشاءالله قصاب هستند) اخلال در روابط ایران و آمریکا! و کشف شبکه جاسوسان سیا در ایران می‌باشد.

ارتجاع فراوان می‌کوشد تا از این قضیه بعنوان عاملی برای لکه‌دار جلوه‌دادن دامن مجاهد خلق استفاده کند. اما هیهات که خلق صداقت فرزندان خویش را در کوره‌های گدازان آزمایشهای صعب، در اطاقهای شکنجه درسالیان‌سیاه زندان‌ودرمیدانهای تیر آزموده‌است و اعتماد ژرف خود را در راهپیمائی عظیمی که به حمایت از سعادتی انجام می‌دهد و همچنین در تحصن چندروزه خانواده‌ها در کاخ دادگستری که بالاخره با وساطت و در خواست پدرطالقانی (در ۱۴ تیرماه) پایان می‌پذیرد، نشان می‌دهد.

۸ اردیبهشت - در این روز موجودیت سازمان جوانان مجاهد (ارگان جوانان مجاهدین خلق ایران) طی اطلاعیه‌ای اعلام می‌گردد. در این اعلامیه سازماندهی نیروهای جوان آزاد شده و ارتقاء سطح آگاهی سیاسی - ایدئولوژیک آنها بعنوان علت وجودی این ارگان ذکر می‌گردد.

۱۱اردیبهشت - در این روز راه پیمائی باشکوهی از محل دانشکده کشاورزی حنیف‌نژاد کرج تا کارخانه جهان چیت از طرف سازمان ترتیب می یابد. و از آنرو کارخانه جهان چیت بعنوان مرکز تجمع و مقصد راهپیمائی روز کارگر اعلام می‌شود که سمبل مبارزات کارگری ایران شرده‌می‌شود. در قطعنامه راهپیمائی، برنامه حداقل مجاهدین درجهت منافع طبقه کارگر یادآوری می‌گردد و بر طی‌کردن کارخانجات بزرگ وابسته‌به‌امپریالیسم ایجاد شرایط کاملا مناسب، زندگی آسوده برای کارگران از طریق افزایش دستمزد آنها و متناسب با هزینه زندگیشان و مهمتر از همه ایجادشورا های کارگری در کارخانه‌ها به منظور پی گیری خواستهای مشروع و بحق کارگران" تاکید می‌شود.

۴ خرداد- مراسم سالروز شهادت بنیانگذاران سازمان مجاهدین خلق ایران به مناسبت دخالتهای ناروای امپریالیستهای امریکائی در مورد اعدام انقلابی جنایتکاران رژیم سابق تبدیل به یک راهپیمائی عظیم و یک اجتماع باشکوه گردید، این اجتماع که باشرکت بیش از یکصدهزار تن در یکی از جنوبی‌ترین نقاط شهر یعنی در ترمینال برگزارشد، سرآغاز موج انقلابی ضدامپریالیستی شد که اقدام قهرمانانه اشان لانه‌جاسوسی امریکا آنرا به اوج رسانید.

پدرطالقانی برای این مراسم و به منظور گرامیداشت فرزندان شهید پیشگام خود پیامی فرستاده بودند که باصدای خودشان پخش شد، پس از آن برادر مجاهد مسعود رجوی سخن گفت و خطوط توطئه‌های امپریالیسم برای انقلاب ایران را ترسیم و برملا کرد، برادر ما در پایان همین مراسم آیت الله طالقانی را برای احراز مقام ریاست جمهوری پیشنهاد کرد. این پیشنهاد با غریو تائیدآمیز و استقبال بی‌نظیر جمعیت حاضر در مراسم و سپس با امواج عظیم حمایت توده‌ها در سراسر کشور تائیدشد.

۱۲ مرداد- انتخابات مجلس خبرگان- با اعلام برگزاری آزاد انتخابات مجلس خبرگان، سازمان مجاهدین خلق ایران همراه با گروهها و سازمانهای متحد خود تصمیم به شرکت فعال در این انتخابات گرفتند، (هرچند که نظر سازمان از ابتدا بر تشکیل مجلس موسسان استواربود و نه مجلس خبرگان) و در تهران و شهرستانها کاندیدا معرفی کردند، اما ارتجاع انحصارطلب درهمه جا و بطور سیستماتیک مانع از فعالیت آزاد تبلیغاتی سازمان و متحدان و هوادار- انشان شد.

۱۷ مرداد- در این روز اطلاعیه مشترک سازمان مجاهدین و گروههای متحدش در تقبیح هجوم نظامی به مراکز مطبوعات صادرمی‌شود.

۲۰ مرداد "حمله به ستاد مجاهدین" - ارتجاع انحصارطلب و تنگ‌نظر که چشم دیدن هیچکس جز خودش راندارد مزاحمتها و حملات خود را علیه مراکز نیروها و سازمانهای مترقی شدت می‌بخشد و اینبار با بسیج همه چماق بدستانش ستاد. سازمان چریکهای فدائی خلق را اشغال می‌کند و به سایر مراکز احزاب و انجمنها هجوم می‌برد و سپس متوجه ستاد مجاهدین می‌شود، اما خواهران و برادران هوادار بمحض شنیدن خبر خود را با شتاب به ستاد می‌رسانند و در درون وبیرون ساختمان مستقر می شوند تا ازستاد مجاهدین در مقابل هجوم چماق‌بدستان و چاقوکشان حرفه ای ارتجاع دفاع کنند. این جریان ۱۰ روز بطول می‌انجامد و در تمام این مدت این خواهران و برادران دلیر و فداکار شبها تا صبح بیدار می‌مانند و در خیابان افطار و سحری می‌خورند ونماز می‌خوانند، اما همچنان در مقابل تهدید و تهاجم استوار باقی می ماندند. سیاست ارگانهای مسئول ارتجاع آنست که چنین وانمودکنند که ستاد را مردم از مجاهدین پس گرفتند و سیاست مجاهدین هم آنست که در مقابل تهدید و ثانتاژ نشتی اوباش مزدور تسلیم نشوند، بالاخره این بن‌بست با حکم قانونی! دستور تخلیه ستاد از جانب دادستانی انقلاب شکسته می‌شود، مجاهدین ساختمان را تخلیه می‌کنند، اما در این میان موفق شده‌اند که بسیاری از حقایق را به عینه به مردم نشان بدهند!

۴ شهریور- در رابطه با زمزمه خلع سلاح که دوباره از جانب مرتجعین و به تلافی ضربه افشاگرانه‌ای که در جریان تخلیه ستاد متحمل شدند سازشده، سازمان اعلامیه‌ای صادر می‌کند و نظرها را به آنچه که بر سر انقلاب مشروطه با خلع‌سلاح مجاهدین آمد جلب می‌کند. بعدها نشریه مجاهد سلسله مقالات مبسوطی در رابطه با خلع‌سلاح و تبیین ایدئو- لوژیک مسئله تسلیح به چاپ می‌رساند.

۱۴ شهریور- در رابطه با ترور های اخیر و بویژه ترور حاج مهدی عراقی و فرزند ایشان که گروههای ارتجاعی و مشکوک سعی می‌کنند آنرا بطریقی به مجاهدین‌نسبت دهند، سازمان اعلام جرمی به دادستان کل انقلاب اسلامی‌تسلیم می‌نماید.

۱۹ شهریور- مجاهدین خلق پدر روحانی و معلم کبیر خود حضرت آیت‌الله طالقانی را از دست می‌دهند هرچند فایعه از دست دادن و فوت ناگهانی پدرطالقانی را مجاهدین سنگین‌تر از دیگران احساس می‌کنند، اما همه خلق ایران بخصوص اقشار محروم اجتماع در سوگ پدرطالقانی چنان عزادار می‌شوند که بزرگترین مرثیه تاریخ بشر را با صحنه‌هائی شگفت از عشق وشیفتگی می‌آفرینند که چشم جهان را خیره می‌کند.

۱۳ آبان - این روز در میان روزهای پرماجرای پس از انقلاب یک فراز و نقطه عطف خواهدبود، چرا که در این روز دانشجویان مبارز پیرو خط امام سفارت امریکا در تهران را به اشغال خود درمی‌آورند و جاسوسان مستقر در آنجا را گروگان می‌گیرند، و باعث می‌شوند که جامعه راکه در اثر عملکرد سازشکاران لیبرال و مرتجعان انحصارطلب در بیراهه افتاده‌بود به خط اصلی انقلاب یعنی مبارزه ضد امپریالیستی برگردانند.

سازمان مجاهدین خلق ایران از همان اولین روز (۱۳ آبان) از این عمل انقلابی حمایت کرد، اما این حمایت مانند حمایت بعضی گروههای ریاکار و عوامفریب تنها در حد حرف و قطع همه وابستگی‌های استعماری با امریکا نمانده‌است.

۱۶ آذر- امپریالیسم اینبار چهره توطئه‌گر خود را در تبریز به نمایش می‌گذارد و این شهر را صحنه آشوب عوامل و ایادی خود می‌نماید. سازمان مجاهدین با صدور اعلامیه‌ای جریانات تبریز را توطئه عوامل امپر- یالیسم برای منحرف‌کردن اذهان از مبارزه‌ای که علیه امریکا جریان دارد می‌شناسد و آنرامحکوم می‌نماید.

۲۶ آبان - پیام تاریخی امام به خلق کرد مبنی بر حق تعیین سرنوشت و ضرورت وحدت تمام اقشار و طبقات خلق و لزوم توجه همه سلاحهای سرد وگرم به سمت آمریکا صادر میشود و مجاهدین را امیدوار و دلگرم می سازد. سازمان مجاهدین بهمین مناسبت پیام تبریک و سپاسی به امام خمینی مخابره می‌نماید.

۱۹ مهر- اعلامیه مجاهدین خلق ایران درباره ضرورت حمایت مادی و معنوی از انقلاب فلسطین صادر می‌شود.

۱ آذر- سازمان مجاهدین خلق ایران پیرو موضع اعلام شده قبلی خود در قبال قانون اساسی معیوب خبرگان و چون این قانون فاقد حداقل خواستهای مجاهدین بود از دادن رای مثبت به آن عذر خواسته، و از آنجا که سازمان حدس می‌زد که مرتجعین از این موضوع استفاده کرده و در صدد برخواهندآمد تا در گسوت هواداران مجاهدین در جریان رفراندوم‌قانون اساسی اخلال کنند لذا اعلامیه‌ای صادر کرد و ضمن آن هرگونه اخلال در رفراندوم را محکوم نمود.

۲ آذر- اعلامیه سیاسی - نظامی شماره ۲۳ سازمان در رابطه با گسترش تهدیدات نظامی امریکا علیه ایران مبنی بر "آماده باش همه واحدهای انقلابی و ضرورت بسیج تمام خلق و سازماندهی میلیشیای مردمی (چریک نیمه وقت) صادر شد.

۵ آذر- بیانات امام خمینی در مورد ضرورت آموزش سیاسی - نظامی و بسیج بیست میلیون جوان مسلح از سوی سرپرست کمیسیون نظارت بر تبلیغات در جریان نماز جمعه سلب می‌شود.

۲۷ دی - نامه اعتراضیه مجاهدین خلق ایران به سرپرست کمیسیون نظارت بر تبلیغات ریاست جمهوری بمناسبت نقض بی‌طرفی و عدم رعایت ضوابط اسلامی که با پخش هتاکیها و اتهامات ناجوانمردانه شخصی بنام هادی غفاری به ظهور رسید و تصریح این نکته که اگر مقامات مسئول کاندیدائی نامزد انتخاباتی ما را اکنون برخلاف قوانین معیوب تلقی می‌کنند، بمجرد اعلام رسمی این مطلب، انصراف خود را اعلام خواهیم‌نمود.

۲۹ دی - با اعلام این نکته از سوی امام خمینی مبنی براینکه کسانی که به قانون اساسی رای داده‌اند صلاحیت ریاست جمهوری را ندارند، کاندیدایی برادر مجاهد مسعودرجوی منتفی گردید و برادر ما در پیامی که شخصا در تاریخ ۳۰ دی فرستاد ضمن سپاس از همه نیروها و افرادی که از کاندیداتوری او حمایت کرده‌بودند، انصراف خودرا اعلام داشت و همگان را به شکیبائی و بردباری فراخواند.

۲ بهمن - اطلاعیه توضیحی مجاهدین خلق ایران در آستانه انتخابات ریاست جمهوری که ۵ بهمن برگزار می‌شود و توصیه حداکثر آرامش و خویشتنداری انقلابی به هواداران سازمان و هشدار پیرامون عملکرد دستهای مشکوک و فتنه‌جو صادرمی‌شود

۵ بهمن - اطلاعیه مجاهدین خلق ایران از روی شهادت یکی از هواداران جوان‌که‌بدست اوباش‌چماقدار ارتجاع صورت گرفته پرده برمی‌دارد. قتل ناجوانمردانه عباس عمانی را که حین فعالیت تبلیغاتی به نفع کاندیدای سازمان در تاریخ ۲۷ دیماه صورت‌گرفته، مجاهدین بهاین دلیل که انتخابات در محیط آرامی صورت بگیرد تا پایان انتخابات افشانکردند.

۱۱ بهمن - سالگرد شهادت مجاهدشهید احمدرضایی و گرامیداشت مجاهدشهید عباس عمانی با شکوهی بی‌نظیر در دانشگاه تهران و با حضور قریب به دویست هزار نفر در دانشگاه تهران برگزار شد، در این مراسم برادر مجاهد مسعود رجوی سخن گفت او ابتدا از احمد و سپس از عباس گفت و آن دو را با هم مقایسه کرد و نتیجه گرفت میان عباس و احمد فرقی نبود، هردوی آنها حقیقت را ترویج می کردند، خواه با تفنگ، خواه با اوراق تبلیغاتی.

علیرغم کلیه فشارهای مرتجعین و تلاش آنها برای به انحراف کشاندن جنبش خلق، مجاهدین همچنان بر مواضع ضدامپریالیستی خویش پای فشردند

صدور اعلامیه متوقف نماند، بلکه با بسیج عمده امکانات خود کوشید تا از این حرکت انقلابی حمایت کند و آنرا به میان توده‌های مردم ببرد و مانع از نفس افتادن حرکت ضدامپریالیستی در سطح جامعه شود.

سازمان مجاهدین درتلگرامی که در همین رابطه و در تاریخ ۱۴آبان به حضور امام خمینی مخابره کرد تاکید نمود که: فرزندان مجاهد شما که اکیدا خواستار ادامه رسالت ضداستعماری شما هستند، جانهای ناچیز خود را که کمترین فدیه رهایی این میهن و این خلق و مکتب است برکف گرفته و آمادگی نثارکردن‌آنها را باهمه توانائی های ناچیزتر سیاسی و نظامی‌شان اعلام می‌دارند.

۲۵ آذر- آمریکا برای تن ندادن به خواست بحق مردم انقلابی ایران که خواستار استرداد شاه خائن و مصادره اموال به یغما برده او هستند، شاه را به پاناما فرارمی‌دهد. سازمان مجاهدین در اعلامیه‌ای بهمین مناسبت یادآوری می‌کند که فرار شاه خائن به پاناما دهن‌کجی آشکار امپر- یالیستی به خواستهای حقه ملت ایران است. و اکنون دیگر هیچ راهی جز انقلابی موجی از شادی و شعف در دل همه انقلابیون صدیق ضدامپریالیست برمی‌انگیزد و مجاهدین خلق نیز به همین جهت پیام تهنیتی به خلق قهرمان ایران و به امام خمینی به مناسبت این موهبت عظیم می‌فرستند.

۱۳ آذر- پیشنهادمجاهدین خلق ایران به هیات ویژه دولت در باره تشکیل شورای ملی صلح کردستان که مبنای آن همان فرمان مورخ ۲۶ آبان امام خمینی است.

۱۱ دی - دوتن از هواداران سازمان مجاهدین پنامهای احمدعلی و عبدالحسین عسگری سروستانی با پرونده سازی و عمدتا به حساب دشمنی با مجاهدین به حکم دادگاه شرع قم اعدام می‌شوند و سازمان طی اعلامیه‌ای به تاریخ ۱۱ دی به این بی عدالتی فجیع اعتراض می‌کند.

۱۵ دی - نامزدی مسعودرجوی برای انتخابات ریاست جمهوری از طرف وزارت کشور در مطبوعات اعلام می‌شود.

۲۱ دی - صلاحیت تبلیغات رادیوتلویزیونی عده‌ای از کاندیداها بدلیل ساواکی بودن یا اختلال حواس

برادر ما در قسمت دیگری از سخنان خود گفت: "چه کسانی اخلاق اسلامی را رعایت کردند؟ آنهایی که کتک خوردند،گلوله خوردند، شهید دادند و دم فروبستند، یا آنهائی که قمه کشیدند و دیگران را به رگبار بستند... ولی بگذارید تاکید کنم، وای به روزی که تصمیم بگیریم مشت را با مشت و گلوله را با گلوله پاسخ بدهیم، آنوقت خودتان پشیمان خواهیدشد!"

برادر مجاهدمسعودرجوی در بخش دیگری از سخنان خود ضمن ترسیم آینده انقلاب و راههایی که پیش پای آن وجوددارد، راه رشد سرمایه‌داری و مجموعه راههای بینابینی را به جهت آنکه در نهایت سر از وابستگی به امپریالیسم در می آورند، رد کرد و بر راه حل ضد استثماری توحیدی بعنوان تنها راه واقعی تاکید نمود.

این مراسم نیز مانند همیشه با مزاحمت و حمله اوباش و مزدوران ارتجاع همراه بود که بازمثل همیشه با اغماض و همراهی مسئولان تشویق و تائید گردید.

نگاهی گذرا بر دلاوریهای خلق و جنایات ضد خلق تا پیروزی قیام

بقیه از صفحه ۶

ارتقاء کیفی به مرحله مبارزاتی خلق ماست:

۱۴ شهریور ۵۷: اعتصاب ۴ هزار نفری کارگران فولاد اهواز به دلیل اعتراض به چپاول غارتگران.

۵ مهر: اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت خارک.

۱۶ مهر: آغاز اعتصاب کارگران راه‌آهن زاهدان.

۱۷ مهر: شروع اعتصاب کارگران ایرانیت شهرری، کمرک جلفا، تراکتور سازی تبریز: ۸۰ واحد کارگری اصفهان ۴۰ هزار کارگر ذوب آهن اصفهان، ۶ هزار کارگر ذوب آهن بافق

۱۸ مهر: اعتصاب سه‌هزار کارگر گروه صنعتی بهشهر، دو هزار کارگر مس سرچشمه، ۲۵۰۰ کارگر ریسندگی و بافندگی ممتاز، سرم‌سازی حمارک

۲۰ مهر: اعتصاب کارگران کانادا، بنادر و کشتیرانی، کارخانه ایران کاوه.

۲۳ مهر: اعتصاب کارگران کارخانجات نساجی یزد، پالایشگاه شیراز، آب و برق منطقه‌ای کرمان، ۵ هزار کارگر معادن زغال سنگ دامغان، کارگران سیتروئن.

۲۴ مهر: اعتصاب ۲۷ هزار کارگر زن و مرد بخش دولتی و خصوصی در استان گیلان.

۲۶ مهر: اعتصاب کارگران آجریزی تبریز، اعتصاب مجدد کارگران پالایشگاه آبادان و اهواز، کارخانه لوله و ماشین سازی ساوه، ۴۰ واحد وابسته به گروه صنعتی بهشهر.

۲۹ مهر: اعتصاب کارگران شرکت نفت لاوان، جهان چیت‌گرج، ماشین سازی اراک، کارگران ماهشهر

۲ آبان ۵۷: اخراج کارگران اعتصابی دوشرکت پیمانکاری نفت (سدکوسدایران)

۲۲ آذر ۵۷: بدلیل اعتصاب کارگران شریف نفت میزان استخراج نفت از ۶ میلیون بشکه به یک میلیون بشکه در روز رسید. رژیم کارگران زحمتکش را از خانه‌های سازمانیشان بیرون کرد.

۵ دی: بهمت نفتگران انقلابی صدورنفت بخارج کاملاً قطع شد.

۱۲ دیماه ۵۷: ۱۷ هزار کارگر معادن زغال سنگ کرمان بحمایت از اعتصاب فرهنگیان، دست از کارمیکشند.

اعتصاب طولانی زحمتکشان مطبوعات (ازآبان تادی)، علیرغم تمام دسیسه‌های رژیم، چهره اختناق دولت نظامی ازهاری را در جهان افشا می‌کند. اعتصابیون برای آنکه مردم را در جریان رویدادها قرار دهند دست به انتشار زیرزمینی یک بولتن خبری میزنند و مردم نیز با کمکهای مادی خود، از یکطرف و تحریم خرید نشریاتی که قصد شکستن اعتصاب را دارند از طرف دیگر بیاری زحمتکشان مطبوعات می‌شتابند. انقلاب اینچنین دیوار ضخیم فاصله‌ها را شکسته و مردم را بهم نزدیک کرده است.

۳۰ دی ۵۷: اتاق بازرگانی و صنایع اعلام میکند که ۳/۵ میلیون کارگر بدلیل اعتصاب بیکار مانده‌اند (تمام این آمار از "روز شمار انقلاب" آینده‌گان)

و این تنها گوشه‌ای از حرکات اعتراضی کارگران انقلابی است.

زحمتکشان شهر و روستا در اعتراضات خود خواستار تغییر بنیادی نهادهای اقتصادی ـ سیاسی جامعه هستند. آنان با درک پاک طبقاتی خود که زاده سالیان دراز استثمار و محرومیت است بخوبی میدانند که بدون چنین تغییراتی، آزادی و استقلال پایه و دوامی ندارد.

دهقانان درفول در تظاهرات ۲۳ دی خود شعار میدهند: "زمین مال دهقان است. نه ارباب و رعیتی نه شرکت کشت و صنعت". بسیاری از روستائیان، ازشعار فراتر رفته و در جهت تحقق خواسته خود عملاً قدم برمیدارند، برای نمونه دهقانان یک روستا در آمل روز سوم بهمن ۵۷ زمینهای خود را از چنگ اربابان در آورده و بین خودتقسیم می‌کنند. نظایر این حرکات در مناطق کردستان و ترکمن صحرا ـ که از سلطه مالیان دراز فئودالیزم رنج میبرند ـ بطور خود جوش بوقوع می‌پیوندد که متاسفانه بدلیل عملکردهای ارتجاعی، جنگ ناخواسته و دردآوری را به خلق تحمیل می‌کند.

زحمتکشان ایران، بحق خواستار آن بودند که بطور فعال در ارگانهای سیاسی حکومت آینده، نقش انقلابی خود را ایفا کنند. برای نمونه کارگران انقلابی صنعت نفت که با اقدام شجاعانه خود کمر رژیم را شکسته و پشت امپریالیزم جهانخوار را بلرزه انداخته‌اند، روز دهم بهمن ماه ۵۷ اعلام می‌کنند که بایستی در شورای انقلاب اسلامی نماینده داشته باشند. این خواست برحق و طبیعی زحمتکشان است که بآنان امکان دهند تا حافظ و پاسدار انقلابی باشند که از رنج سالیانشان و از جوهر پاک وجودشان مایه گرفته است.

ارتشی با بافت و ماهیت آمریکائی

ارتش شاه الحق که در سرکوب جنبش خلق مایه گذاشت و روی اربابانش را سفید کرد. از زمین وهوا انسانهای بیدفاع را بگلوله بست، مردم را زنده سوز کرد، مسجد و حرم و دانشگاه را بآتش کشید. با سلسله های آمریکائی سینه مردم را درید و با تانکهای انگلیسی از روی اجساد پاک شهدا رژه رفت. سران مزدور وسر سپرده‌اش قسم خوردند که بعداز شاه تانکهای انگلیسی از روی اجساد پاک شهدا رژه رفت. سران مزدور وسر سپرده‌اش قسم خوردند که بعداز شاه ایران را با خاک یکسان کنند و فرماند هانش با هر بوته خونی که بر سینه خلق نشاندند ستاره‌ای و قبه‌ای بردوش خود بفارت بردند. مردم باینان گل هدیه می‌کردند و اینان در سینه مردم بجای گل گلوله می‌کاشتند از ارتشی که ملت وجودیش فقط سرکوبی خلقهای منطقه است جز این چهانتظاری می‌توان داشت؟ این ارتش سیستم و سازمانش، فرماندهی و روابطش، ایدئولوژی و حرکت سیاسیش، ابزار و سلاحش وحتی کفش و کلاهش آمریکائی است و کدام خلق است که از آمریکا و ارتش آمریکائی خاطره‌ای جزتوطئه کودتا و گلوله و ناپالم بیاد داشته باشد؟! البته مردم قهرمان ما خیلی زود باشیشه‌های آتشزا و بمب‌های دست ساخت، امنیت را از تانک نشینان و فرماندهان سرسپرده شان گرفتند. طوفان انتقام خلق خیلی زود بال و کوپال و شمشیر و حمایل پرزرق و برق این ارتش را بکناری زد و بیکر پوشالی و شکاف خورده‌اش را عیان ساخت. شکافی که از بافت طبقاتی و ارتجاعی این چنین ارتشی برمیخاست و دیگر با هیچ تهدید و تمهیدی قابل ترمیم نبود. کادرهای تحت ستم و پرسنل انقلابی ارتش از مدتها قبل به توده‌های زحمتکش این موطن اصلی شان پیوسته بودند. جنبش شکوهمند توده در تاریخ رنج‌آلودش براست از حماسه این فرزندان غیرتمند وطن که از ارتش ضدخلقی بریده و به لشکر توده‌ها پیوسته‌اند

۱۹ آذر ۵۷: سرباز وظیفه بنام محسن مباشر کاشانی استاندار همدان (خدایاری) را بگلوله‌می‌بندند و خود بشهادت میرسد.

۲۰ آذر ۵۷ (عاشورا): سربازان پادگان باغشاه سر بشورش برمیدارند. صدای تیراندازی از پادگان بگوش میرسد. در همین روز سیصدسرباز از پادگان جی میگریزند و در پادگان لویزان یک سروان، یکستوان، دو گروهبان و سه سربازکارد به ناهار خوری پادگان حمله کرده و ۲۷ افسر بلندپایه و ۴۱ درجه دار و ۴ سرباز رابقتل رسانده و ۶۰ تن دیگر را زخمی می‌کنند. گفته می‌شود عمل انقلابی این افراد برای جلوگیری از توطئه کشتار مردم در تظاهرات عاشورابوده است.

۲۷ آذر: ۱۵۰ تن از سربازان پادگان تبریز از تیراندازی بسوی مردم خودداری کرده و بآنان می‌پیوندند.

۲۱ دی ۵۷: یک هافر بسوی فرمانده هوانیروز کرمانشاه وسلاونش آتش میگشاید. در همین روز یک تانک ارتشی در مشهد از روی اتومبیلی با ۶ سرنشین عبور می‌کند.

۲۵ دی: ۲۸۰۰ هافر درپایگاه شاهرخی همدان دست بیک اعتصاب غذای سیاسی میزنند. بزودی تعداد اینان به ۶۰۰۰ تن میرسد.

۲۶ دی: در تظاهرات اهواز گروهی از ماموران شهربانی بمردم می‌پیوندند.

هرکولی و برزن سنگری

۲۸ دی: ۲۳۰۰ نظامی در پایگاه هوایی تهران بازداشت می‌شوند.

۳۰ دی: هافران و درجه‌داران پایگاه نهم عباس‌آباد به پشتیبانی از پرسنل پایگاه شاهرخی و وحدتی به تظاهرات در محوطه پایگاه میپردازند.

۵ بهمن ۵۷: افسران و درجه داران و هافران نیروی هوائی در بوشهر دست به تظاهرات میزنند. در جریان تظاهرات ۸۰ تن از اینان دستگیر می‌شوند. در همین روز نزدیک ۵۰۰۰ تن از افسران و درجه‌داران پایگاه تدین شیراز (باخانواده‌هایشان) به پشتیبانی از قانون اساسی تظاهرات می‌کنند. آری ارتش شاهنشاهی شکاف برداشته است و از آن جز نامی پر طمطراق و فرماندهانی مزدور باقی نمانده‌است. همه میدانند که حالادیگر رژه کوماندوهای گارد شاهنشاهی‌لویزان در حضور عکاسان و خبرنگاران خارجی تاثیری ندارد. دنیا به این نمایش قدرت ارتش از هم پاشیده نیشخند میزند ـ اما افسوس که بهمین وجود "رهبران" سازشکار و در جهت طرح امپریالیسم آمریکا، پیکر متلاشی‌ارتش شاهنشاهی ـ که میشد از اجزاء آن در ساختمان یک ارتش مردمی‌استفاده کرد ـ دوباره‌ترمیم می‌شود و با همان ساخت و سازماندهی بر پا می‌ایستد. فرماندهان ارتش آب توبه بر سر میریزند و بکشیه ایمان می‌آورند. اما دم‌خروس "ارتش‌یاانقلاب‌بپیوسته"! وفرماندهان‌ایمان" رآورده ارتش"در تبریز نمایان می‌شود. نظامیان‌پادگان تبریز روزهای ۲۳ و ۲۴ بهمن بسختی خلق قهرمان تبریز را سرکوب می‌کنند. آتش نبرد هنوز در خطه دلیرپرور آذربایجان گرم است. نظامیان تبریز از انتشارخبرکشتار مردم در بقیه جاها شدیداً "جلوگیری می‌کنند. اما بالاخره بیابردی مردم، شهر از سلطه ارتش وفادار رژیم آزاد می‌شود.

فریاد افشاگرانه نیروهای انقلابی، هم در توطئه تهمت و افترا، بجائی نمیرسد. اینان را متهم می‌کنند که با قدرت یافتن مملکت مخالفند، ضد انقلابند، وابسته بیگانه‌اند و...

اما گذشت زمان حقایق را یکی پس از دیگری روشن می‌کند. فرماندهان کم و بیش افشا می‌شوند و ضرورت ارتش بیست میلیونی خلق در تداوم مبارزه ضدامپریالیستی برهمگان آشکارمیشود. بی شک در آینده‌ای نه چندان دور مشت سازشکاران و توطئه چینان بازتر خواهد شد و مردم در فردائی روشن خادم و خائن را بهترخواهندشناخت.

آری فردا روشن است....

صدای انقلاب ایران در خطر است

براستی که ۲۱ بهمن ۵۷ روز تجلی قدرت خلق مسلح است، روز خداست.. روزی است که دست پرتوان خدا از آستین توده‌ای محروم و تحت ستم چه‌زیبا و برازنده برآمد و بربنیان ستم آتش زد. توصیف چنین روزهائی بس مشکل است. اگر ۲۱ بهمن را دیده‌ای پرتوی از قیامت را دیده‌ای، شعله‌ای ازحقیقت را دیده‌ای، شعله‌ای که جاودانه فروزان است و هر روز از حرارتش، آنکه در میدان کین است، گرما و توان میگیرد... توان میگیرد تا تفنگ شهیدان بخاک افتاده را برگیرد بوسه زند و بر هرچه تباهی و نابرابری و ستم است آتش افکند. هنوز طنین گرم و مضطرب گوینده رادیو در گوشهایمان زنگ میزند: "این صدای انقلاب ایران‌است". "صدای انقلاب ایران" در خطر تهاجم نیروهای گارد شاهنشاهی بود. گوینده، مضطرب و نگران از مجاهدین خلق و چریکهای فدائی خلق و سایر نیروهای رزمنده کمک می‌خواست. مجاهدین آنچه در بضاعت ناچیزشان بود همچون همیشه بپای خلق قهرمانشان ریختند، خلقی که خاطره جانفشانیهایش عرق شرم بر پیشانیمان می‌نشاند که خداباتوان بیشترمان ده که در پای این خلق به بهائی ارزد.

صدای انقلاب ایران هنوز هم در خطر است. اینبار نه فقط از جانب کاردهای‌شاهنشاهی، بلکه از جانب نیروهائی که بنام انقلاب و اسلام‌وهر نام دیگری می‌خواهند خون هزاران شهید گمنام خلق را پایمال فرصت طلبی، سازشکاری و انحصار خواهی خودشان‌کنند وحتی از جانب ماآگر لحظه‌ای ازتداوم مبارزه خلق‌غفلت کنیم. اگر لحظه‌ای از نثار ذره ذره امکانات و وجودمان در راه خلق کوتاهی کنیم. ضربه پذیری صدای انقلاب ایران در گرومبارزه‌ای بی‌امان برای تحقق‌جامعه‌بی‌طبقه‌توحیدی است "جامعه‌ای آزاد، آگاه‌وبی‌طبقات (ازکل سرخ انقلاب مهدی‌رضائی) مبارزه‌ای که مقدمتا از کانال نفی امپریالیزم و عمال ارتجاعی و لیبرال وابسته‌اش میگذرد. خلق قهرمان مابخوبی‌نشان داده است که توان تداوم چنین مبارزه‌ای را دارد تا ما چه کنیم و به کجایش رسانیم. براستی جای شهدا خالی است همان ستمدیدگانی که فریاد گلوی پاره پاره‌اشان سرباآسمان میساید که: بعداز شاه نوبت‌آمریکاست و تا مرگ هر ستمگر نهضت ادامه‌دارد حتی اگر شب و روز بر ماگلوله بارد آری صدای انقلاب ایران را می‌خواهند در فوغای توطئه بخاک بسپارند. صدای انقلاب ایران ـ این فریاد خاموش ناشدنی خلق ـ کمک می‌طلبد بیاریش‌بشتابیم

کوبنده باد فریاد رهایی خلق

مرگ دیکتاتور

جو به جو
نهر به نهر
ده به ده
شهر به شهر
کوچه پس‌کوچه چراغان شده‌است
جاده‌ها گلباران
کودکان پاکوبان
دختران دست‌افشان
در زمستانی داغ
گل شیپوری آواز شکوفان شده‌است
شهر یکپارچه شور
شهر بازیچه آتشبازان
شهر دریاچه نور
گونه‌سنگی (فردوسی) ازشدت شوق
اشکریزان شده‌است.

شورش شادیها
وحشت جاسوسان!
لانه موش‌گران!
بوسه ارزان شده‌است!
روز رقصیدن روحانی خندان‌شده‌است!
خلق بر سینه دیوار زمان
با تفنگ غزل و موسیقی
تیرباران شده است!
شیشه پنجره را بازکنید
بشکنید اینهمه تنهائی را
و بریزید به شهر
و ببینید که طوفان شده‌است

هـ ـ م رودسری

اسامی هیات اجرایی شورا

ازصفحه اول

مجاهدین خلق ایران

اسامی هیات اجرائی‌شورای‌معرفی‌کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه را به اطلاع عموم میرساند

بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران

سازمان مجاهدین خلق ایران بدنبال اعلامیه مورخ ۱۳ بهمن ماه بدینوسیله‌نتیجه‌تشکیل‌جلسات "شورای‌معرفی‌کاندیداهای انقلابی و ترقیخواه برای‌نمایندگی مجلس‌شورای‌ملی" را باطلاع عموم هم‌میهنان‌عزیزمیرساند.

شوراکه‌با شرکت عموم نیروها و شخصیت‌هائیکه‌دعوت‌ماراپذیرفته‌بودند تشکیل شد،

طی سه نشست و انجام مشورت‌های لازم، هیات‌اجرائیه‌ای از میان خود انتخاب نمودتا بزودی کاندیداهای ذیصلاح مورد نظر را در سراسر کشور معرفی نمایند.

اسامی هیات اجرائی برای معرفی نامزدهای نمایندگی مجلس شورای ملی بشرح زیر است.

۱ ـ آقای دکتر علی‌اصغر حاج‌سید جوادی
۲ ـ آقای موسی خیابانی
۳ ـ آقای مسعود رجوی
۴ ـ آقای دکتر علی محمد رنجبر (سرپرست‌دانشگاه صنعتی شریف)
۵ ـ آقای حسام‌الدین صادقی‌وزیری (رئیس جمعیت کردهای مقیم مرکز)
۶ ـ خانم مریم طالقانی
۷ ـ حجت‌الاسلام آقای جلال گنجه‌ای
۸ ـ آقای دکتر سیدعبدالکریم لاهیجی
۹ ـ آقای دکتر منوچهر هزارخانی

هم چنین شورا و هیات اجرائی بالاتفاق تاکید نمودند تا به همین وسیله از شخص رئیس جمهوری آقای دکتر بنی صدر مصرانه تقاضا شود تاامکان نظارت فعال و همه جانبه در امر انتخابات را برایمان فراهم نمایند.

مجاهدین خلق ایران
۲۰/بهمن/۵۸

پیام تبریک مجاهدین خلق بمناسبت سالگرد قیام خونین و پرشکوه ۲۲ بهمن

بقیه ازصفحه اول

از کشیدن پای امام به این صحنه آلوده ابا نمی‌کنند. لکن امام‌خمینی با رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر خود همان موقع هم سازشگاران و مرتجعان را به بن‌بست رساند. و با شعار بعد از شاه نوبت آمریکاست، خط ضد امپریالیستی آینده را روشن نمود. آری سوداگران سازشکار و ارتجاعی غافلند که خلق آگاه است و هر روز آگاه‌تر می‌شود و هرگز به آنها فرصت اعاده سلطه آمریکا را بر این میهن ستمدیده نخواهدداد. خلقی که قیام پیروزمند ۲۲ بهمن را آفرید.

بدیهی است به حکم ضرورتهای عینی جامعه و آمادگی شگرف خلق انقلاب ما نمی‌بایست و نمی‌توانست در این نقطه خاتمه یافته تلقی شده و از این رو برغم کوششهای سازشکارانه و مرتجعانه‌ای که برای توقف روندانقلاب صورت گرفته‌است، علیرغم تلاشهای فرصت طلبانه‌ای که برای منحرف‌کردن مسیر انقلاب به کار رفته‌است و برغم بی‌کفایتی‌های فاحش و مسامحه‌های نا بخشودنی که از طرف میوه‌چینان، در برابر خروش انقلابی و ضدامپریالیستی خلق بعمل آمده و می‌آید، ما هر روز شاهد طپشهای پی‌درپی و التهاب خروشان خلقی هستیم که مصرانه همچنانکه در مبارزه با رژیم شاه سلاح آتشین را طلب می‌کرد اکنون نیز بر نبرد بی‌امان و قاطع و تمام‌عیار با امپریالیزم دمدمنش آمریکا پای می فشارد و با الهام از امام خمینی ارتش بیست میلیونی‌خلق را فریاد می‌کند. بنابراین شکی نیست که بر امواج این تلاطم‌های مبارک انقلابی که به حق از آگاهی روزافزون خلق "مردان راه" این کارزار بزرگ سرانجام میمنت و برکات قیام بهمن را با استمرار انقلاب تا رهائی قاطع از سلطه امپریالیزم و همه قید و بندهای استثماری دیگر پی گیری خواهندنمود. همان نیروهائی که در پگسال گذشته نیز علیرغم همه مساعی ارتجاعی و سازشگارانه که هر روز توطئهٔ تازه‌ای را بر علیه‌شان طراحی و هدایت کرده‌اند هرگز صحنه مبارزه ضدامپریالیستی را ترک ننموده اند و هر روز بیش از پیش از حمایت توده‌های مردم برخوردار گشته‌اند، توده‌هائی که تعاهد شعور و ادراک انقلابی خود را هرروز به طریق تازه‌ای به نمایش گذاشته و انزوا و ایزولاسیون هرچه‌بیشتر عوامفریبان و سوداگران را بشارت می‌دهند. به اعتقاد ما همین توده‌ها هستند که سرانجام با روی آوردن به راه حل و خط مشی ضد استثماری توحیدی، انقلاب را به اوج تکامل خود بالغ نموده ونبرد ضد امپریالیستی را تا قله رفیع پیروزی نهائی تداوم خواهندبخشید.

اینجاست که بدون شک هرفرد یا سازمان و نیرویی هم که همراه و همگام خلق و غمخوار توده‌های ستم‌رسیده و محروم مردم باشد باید برای پیروزی انقلاب، بسیج و وحدت ضدامپریالیستی تمام خلق را خط اصلی حرکت خود قرارداده و اقدامات واقعا مردمی و ضدامپریالیستی از قبیل افشاء و لغو کلیه قراردادهای اسارت‌بار امپریالیستی، مصادره سرمایه‌های وابسته، پی‌افکندن ارتش خلق و... را که سازمان ما بارها بر آن تاکید کرده است در صدر برنامه‌های خود قرار دهد و این است فهرستی از مبرمترین خواستهای بلادرنگ ما از نخستین رئیس جمهوری کشورمان.

با آرزوی پیروزی خلق و با تاکید به سوگند و پیمان خونینی که از آغاز راه با خدا و خلق قهرمان خود بسته ایم، سالگرد قیام پرشکوه بهمن به تمام مردم آزاده و رزمنده ایران و تمام نیروهای انقلابی و شخص امام خمینی مبارک باد.

مرگ بر امپریالیزم آمریکا
مجاهدین خلق ایران
۲۱/بهمن/۱۳۵۸

از علاقمندان تقاضا می‌شود که کمکهای مالی خود برای سازمان مجاهدین خلق ایران را به حساب جاری شماره ۱۳۰۰۰ بانک ملی صادرات شعبه ۳۵۹ واقع در پیچ شمیران واریزنمائید و حواله آنرا بصندوق پستی تهران ۱۴۰۰ ـ شماره ۶۴/۱۵۵۱ بارسال دارید.

هفته نامه "مجاهد"
نشریه مجاهدین خلق ایران
سال اول ـ لکشماره ۵ ارپال
آدرس: تهران ۱۴ ـ صندوق پستی شماره ۶۴/۱۵۵۱